

آب در خوابگاه مورچگان:
بی هویتی کمونیست‌های چپ
یا هویت جعلی گرایش لغو کار مزدی



کمونیست ارگان کمونیست چپ روسیه ۱۹۱۸

صدای انترناسیونالیستی

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

کانال تلگرام:

<http://t.me/intvoice>

ایکس (توییتر سابق):

http://twitter.com/int_voice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید!

رکن اساسی کار انقلابی، دخالت سیستماتیک و ارائه چشم‌انداز برای تکامل مبارزه طبقه کارگر است. وجود یک گرایش انقلابی هر چند بسیار ضعیف مظهر آنتاگونیسم میان دو طبقه اجتماعی است. یک گرایش انقلابی بارومتر مبارزه طبقاتی است.

بر خلاف دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی که از منابع سرشاری برخوردارند، یک گرایش انقلابی تنها توسط کسانی که علیه نظام سرمایه‌داری، استثمار، بردگی مزدی و غیره هستند، حمایت می‌شود. صدای انترناسیونالیستی حقیقتاً انترناسیونالیست است و هیچ توهمی به ملت، دموکراسی، چپ دستگاه سیاسی سرمایه ندارد و از سنت کمونیست چپ دفاع می‌کند. صدای انترناسیونالیستی برای تحقق امر انقلاب کمونیستی می‌رزد و در مبارزه خود و در دفاعش از ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری به حمایت شما نیاز دارد. از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید.

فهرست مطالب:

۵.....	مقدمه
۸.....	انتشار کتاب آیه‌های شیطانی
۱۳.....	زمینه‌های انتشار کتاب
۱۶.....	نکات ضعف کتاب
۲۰.....	نقد یا در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت بورژوازی
۲۲.....	فرهنگ کمونیست‌ها، فرهنگ چپگرایان دگرذیسی یافته
۳۱.....	هویت کمونیست‌ها، هویت چپگرایان دگرذیسی یافته
۴۲.....	تعهد انقلابی یا قوانین بورژوازی؟
۴۸.....	چه کسانی متوهم به همه چیزدانی هستند؟
۵۴.....	پراگماتیسم چپگرایان دگرذیسی یافته
۵۸.....	سنت ایدئولوژیک، سنت کمونیستی
۶۸.....	مجمع تشخیص مصلحت چه چیزی را مصلحت می‌داند؟
۷۱.....	نقد رادیکال سرمایه‌داری یا ابهام‌آفرینی؟
۸۰.....	پیوست
۸۳.....	خطوط اصلی مواضع:

اخیرا صدای اترناسیونالیستی در تداوم بررسی ایدئولوژی‌های چپ‌گرایان و در دفاع از مارکسیسم و در راستای شفافیت فضای سیاسی کتاب «چپگرایی در نقش شورآگرایی دگرذیسی یافته» را هم‌زمان به زبان‌های فارسی و انگلیسی از افق کمونیست چپ منتشر کرد.

کتاب نه در مباحثه، گفتگو و یا حتی در نقد گرایش لغو کار مزدی بلکه در دفاع از مارکسیسم، سیر تکوین، ماهیت و عملکرد ضد کمونیستی این گرایش را در معرض دید عموم قرار داد و نشان داد که همه این سر و صداهای ضد کار مزدی صرفاً در راستای ابهام‌آفرینی در فضای سیاسی و مسخ مارکسیسم بوده است. کتاب با ارجاع به مباحث کلاسیک مارکسیستی نشان داد که اظهارات ضد و نقیض چنین گرایشاتی سوای از نسخه‌های متفاوت آن، که تنها از گویش‌های متفاوت برخوردارند، تنها بیانگر اوج اغتشاش فکری آنها و عدم آشنایی این گرایشات با مبانی پایه‌ای مارکسیستی است. با ارجاع به متون خود گرایش نشان دادیم که فرهنگ، ارزش‌ها، اخلاقیات بورژوایی، خودسانسوری، فرصت‌طلبی، وارونه‌سازی،

تمکین به مواضع راست، سازش کاری، لت و پوار کردن ارزش‌های رفیقانه و... به عبارت بهتر ارزش‌های چپ سرمایه در این گرایش نهادینه شده است.

بدنبال انتشار یک مقاله، یک کتاب یا هر مطلب دیگری، یک گرایش سیاسی جدی که روی شنزار نیستاده باشد و زمین زیر پایش سفت باشد به عبارت بهتر اگر از انسجام نظری و پراتیکی برخوردار باشد، دو آلترناتیو می‌تواند پیش رو داشته باشد. در حالت اول نوشته یا کتاب را بی ارزش قلمداد می‌کند و نیازمند جواب دادن نمی‌بیند. در حالت دوم نه در مباحثه، گفتگو و پاسخ بلکه در دفاع از اهداف، عملکرد و آرمان‌های خود، به دفاع از آنها بر می‌خیزد و حقانیت مواضع و عملکرد خود را در معرض دید عموم قرار می‌دهد. این توضیح شامل حال مباحثه نمی‌شود، چرا که خود نام مباحثه بیانگر گفتگو و تبادل نظری بین مبارزان یا گرایش‌های سیاسی است.

در این جا مجبور هستیم از ادبیات خود دوستان استفاده کنیم، گرایش لغو کار مزدی در رابطه با عملکرد و ماهیت ضد کمونیستی و بورژوازی خود که موضوع بررسی کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی یافته» بود، «سکوت خفت‌بار» می‌کند، منتها با نوشته‌ای کوتاه تحت عنوان «نقد «مارکسیستی» یا بمب

نفرت، حقارت و بیمایگی^۱ فقط فحاشی می‌کند، بدون اینکه به کلمه‌ای از کتاب یا یا حتی نام کتاب ارجاع دهد. این فحاشی‌ها حقانیت مباحث کتاب را مجدداً به اثبات می‌رساند که فرهنگ چپ سرمایه در این گرایش نهادینه شده است.

اجازه بدهید این مسائل را روشن کنیم و یا به عبارت بهتر «فحاشی» دوستان را کمی مورد بررسی قرار دهیم. چون هر چقدر این دوستان بیشتر علیه کمونیست‌ها تقلا می‌کنند، همانقدر بیشتر ماهیت ضد کمونیستی و فرهنگ انحطاط یافته خود را در معرض دید عموم قرار می‌دهند.

^۱ نقد «مارکسیستی» یا بمب نفرت، حقارت و بیمایگی

انتشار کتاب آیه‌های شیطانی

اگر کسی که فحش‌نامه انتشار یافته در سایت گرایش لغو کار مزدی یا هر سایت دیگری یا کانال تلگرامی را مشاهده کند، نمی‌تواند، یک تصویر از «جنایتی» که توسط «فرقه» صدای انترناسیونالیستی انجام گرفته است، برای خود تصور کند. اگر یک «هادی مطر»^۲ جدید پیدا شد^۳ و خواست جزای این مرتدان فطری را کف دست‌شان بگذارد^۴، باز هم این مومن با مشکل روبرو خواهد شد، چرا که نوشته می‌نویسند:

^۲ هادی مطر ضارب سلمان رشدی است که تنها ۲ صفحه از کتاب آیه‌های شیطانی را خوانده بود.

^۳ با به میدان آمدن «نفس کش طلب» گرایش لغو کار مزدی تکلیف ما در «جمهوری شورایی» این گرایش مشخص است، مستقیماً سر از اردوگاه کار اجباری در خواهیم آورد. البته این دوستان اخیراً تابلوی جمهوری شورایی را نیز پائین کشیدند و احتمالاً می‌خواهند مثل خمرهای سرخ جامعه مستقیماً کمونیستی درست کنند که تکلیف ما احتمالاً مشکل‌تر نیز خواهد شد. لذا تا آن موقع و تا اطلاع ثانوی باید حواس‌مان باشد تا گذرمان به سه راه ابوذر جمهوری نو نیفتد.

^۴ تکلیف مرتد فطری نیز مشخص است، اعدام. مرتد فطری یعنی اگر شخصی از والدین مسلمان بدنیا آمده باشد و بعد از به سن بلوغ رسیدن اعلام ارتداد کند، باید به استقبال مرگ برود. در سال ۱۳۶۷ بورژوازی اسلامی با همین مسئله زندانیان سیاسی را قتل عام کرد.

"آنچه فرقه «صدای انترناسیونالیستی» انجام داده از این جنس است. بیش از ۳۶۰ صفحه فحاشی، افترا، دروغ به هم بافته‌اند و تحت نام کتاب، تحویل سایت‌ها داده‌اند."^۵

ظاهراً نویسنده یا فحاش ما از شدت خشم، ولی در واقع با توسل به سنت نهادینه شده در این گرایش، منبع و لینک مربوطه به آن «جنایت» را قید نکرده است. خواننده فقط متوجه می‌شود که این فرقه بیش از ۳۶۰ صفحه به زبان فارسی و بیش از ۲۸۰ صفحه به زبان انگلیسی فحاشی کرده است.^۶ خواننده کنجکاو حتی اگر نام این فرقه را در اینترنت جستجو کند، به سایت، کانال، توئیتر و غیره این فرقه می‌رسد و پس از صرف وقت زیاد نمی‌تواند بفهمد، «جنایت» یا «آیه‌های شیطانی» مورد نظر این دوستان کدامیک از جنایات این فرقه است؟

^۵ منبع ۱

^۶ نسخه انگلیسی کتاب حدود ۲۸۰ صفحه است، مطلب همان است، منتها چون در زبان انگلیسی کتاب را با خط ریز چاپ می‌کنند، لذا تعداد صفحات کمتر از تعداد صفحات نسخه فارسی شده است.

این دوستان حتی از ذکر نام «آیه‌های شیطانی» مورد نظر وحشت داشته‌اند، مبادا مومنی دچار گناه کبیره شود و نگاهی به «آیه‌های شیطانی» بیندازد. درست در همان «آیه‌های شیطانی» پرنسیب‌های مارکسیست‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در همان کتاب نشان دادیم زمانی که ایدئولوگ‌های بورژوایی **فقط یک نقل و قول** از کتاب سرمایه مارکس را زیر سوال برده بودند، چطور «اله نور» و انگلس با جدیت تمام حقانیت مارکس را نشان دادند و پوزۀ ایدئولوگ‌های بورژوایی را نیز به خاک مالیدند.

ما به سنت همان مارکسیست‌ها وفادار بوده‌ایم، لینک، نام و منبع را با توضیحات لازم همیشه اعلام کرده‌ایم. کوچکترین وحشی نیز نداریم که شخصی به منبع اصلی رجوع کند، وظیفه‌مان هست درج کنیم تا خواننده به راحتی قادر به چک کردن منبع اصلی باشد. اگر هم دچار اشتباه شویم، اشتباه را تصحیح می‌کنیم و از مخاطبین پوزش می‌طلبیم^۷، نه اینکه پرسشگر را مورد فحاشی قرار دهیم.

^۷ همینجا فرصت را مغتنم شمرده و از خوانندگان در رابطه با اشتباهی که در چند شماره زیرنویس در کتاب «چگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی‌یافته» رخ داده بود، پوزش می‌طلبیم، منبع ۴۶ باید نوشته می‌شد که به اشتباه ۴۵ نوشته شده بود. اشتباه تصحیح شده است. خوانندگان کتاب لطف کنند و نسخه جدید را از سایت صدای اترناسیونالیستی دانلود کنند.

برای لحظه‌ای مواضع و عملکرد سیاسی را کنار می‌گذاریم و به سراغ فاکت می‌رویم. ما بارها فاکت‌های این دوستان یعنی نمونه تاریخی که نشان دهنده واقعیتهای معین باشد را در همان کتاب «آیه‌های شیطانی» زیر سوال برده‌ایم.^۸ نوشته‌های این دوستان فاقد کوچکترین ارزش و اعتبار است، نه بخاطر مضمون آن‌ها بلکه بخاطر عدم رعایت موازین اولیه نگارش، به عبارت بهتر مسئولیت دروغ‌هایشان و وارونه‌سازی‌هایشان را به عهده نمی‌گیرند. و اگر هم شخصی درستی فاکت‌شان را زیر سوال ببرد، با فحاشی مواجه می‌شود. به بیش از ۳۶۰ صفحه فحاشی باز خواهیم گشت، منتها پیش از ادامه بحث، باز هم یکی از فاکت‌های دوستان عزیز را تصحیح می‌کنیم. نوشته‌اند، «تحویل سایت‌ها داده‌اند» یعنی کتاب را به سایت‌ها ارسال کرده‌اند (در اینجا سایت‌ها جمع بسته شده است). کتاب به زبان‌های فارسی و انگلیسی فقط به یک سایت ارسال شده است، نه سایت‌ها و معرفی کتاب، نه خود کتاب به زبان فارسی به سایت «آزادی بیان» نیز ارسال شده است. نسخه فارسی به کسی ارسال نشده است، منتها نسخه انگلیسی نه به سایت‌ها بلکه مبارزین، محافل و

^۸ همین مسئله فاکت‌ها را بارها در کتاب «کارگران ضد سرمایه‌داری، تجلی بی‌افقی شورآگرایی» زیر سوال برده‌ایم.

گروه‌های زیادی در سراسر جهان ارسال شده است و در آینده نیز تلاش خواهد شد به شکل وسیع پخش شود.^۹ ولی این نوشته به سایت‌هایی که دوستان فحش‌نامه خود را ارسال کرده‌اند، ارسال خواهد شد، اینکه سایت‌ها درج کنند یا نه، موضوع دیگری است.

^۹ اگر دوستان سایت‌هایی را می‌شناسند که امکان ارسال نسخه انگلیسی و امکان انتشار کتاب به زبان انگلیسی در آن سایت‌ها است، لطف کنند آدرس‌ها را برای ما ارسال کنند، ما از این بابت سپاسگذار آنها خواهیم بود. قبلا امکان ارسال به پلاتفرم «رد دیت» وجود داشت. ظاهراً «چپ ضد امپریالیست» در این پلاتفرم، از قدرت بالایی برخوردار است، البته اینها ضد امپریالیست نیستند بلکه ضد آمریکا هستند. به دنبال اعتراضات سال ۱۴۰۱ با وجود اینکه موضع ما در رابطه با «زن، زندگی، آزادی» واضح و مشخص است و آن را یک شعار یا خواست فراطبقاتی می‌دانیم، چپ‌های ضد آمریکایی، نوشتند که کمونیست‌های چپ آلت دست سازمان سیا در انقلاب رنگی شده‌اند و حساب کاربری ما را فقط قابل خواندن (read only) کردند.

زمینه‌های انتشار کتاب

بدنبال فروپاشی بلوک شرق، ما شاهد شکل‌گیری محافلی هستیم که دیگر خودشان را متعلق به چپی که استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و... معرفی می‌کردند، نمی‌دانند و منتقد همان چپ هستند. این محافل را می‌توان از ژاپن تا کره جنوبی، از خاورمیانه تا آمریکا مشاهده کرد ولی این محافل در اروپا بیشتر چشمگیر هستند. نه فقط در اروپای غربی بلکه در کشورهایی که قبلاً جزو بلوک شرق بودند، چون چک، مجارستان و لهستان نیز شاهد فعالیت آنها هستیم. این محافل همگن نیستند و از محافل بورژوایی گرفته تا محافلی که می‌توانند «منطقه خاکستری» قلمداد شوند، را در بر می‌گیرند و اغلب نسخه‌های آنها مشابه همدیگر ولی با گویش‌های متفاوت هستند. اگر بخواهیم یک مخرج مشترکی از اینها بگیریم، همگی مخالف پارلمانتاریسم هستند، همگی منتقد چپ «سنتی» هستند، درک مغشوشی از مارکسیسم دارند، تحت تاثیر ناسیونالیسم هستند و مدرنیسم (مدرنیسم نه به مفهوم هنر بلکه به مفهوم سیاسی آن) بخشی از عملکرد آنها را تشکیل می‌دهد و همگی هم با کلام رادیکال در فضای سیاسی به نوعی ابهام آفرینی و ... مشغول هستند.

برای مثال از کشور عراق دو گروه به نام های «گرایش مارکسیستی معاصر» و «گروه کمونیست انترناسیونالیست» که هر دو ظاهراً معتقد به «انقلاب جهانی» هستند را می توان در این گروه بندی قرار داد، هیچ کدام اینها خود را متعلق به کمونیست چپ نمی دانند. به دنبال اعتراضات سال ۱۴۰۱ گروه کمونیست انترناسیونالیست، صدای انترناسیونالیستی را مورد شماتت قرار داد که در قبال اعتراضات ایران موضع بینابینی (سنتریستی) دارد، چرا که پرولتاریای ایران همچون کموناردها در خیابان های ایران مشغول نبرد است و صدای انترناسیونالیستی هنوز شعار «زنده باد مبارزه مستقل پرولتاری!» و «زنده باد مبارزه طبقاتی!» می دهد.

صدای انترناسیونالیستی با بعضی از این گروه ها مکاتباتی داشته و از موضع کمونیست چپ به ابهامات آنها اشاره کرده است. در دفاع از مارکسیسم و در راستای شفاف سازی، بررسی این محافل از افق کمونیست چپ گامی در مقابله با ابهام آفرینی این محافل در فضای سیاسی است. بررسی و مطالعه موردی یکی از این محافل، سیر تکوین و عملکرد آن، در معرض دید عموم قرار دادن یک ارزیابی عمومی از این گروه ها است. هر چند تعمیم چنین ارزیابی نمی تواند صددرصد باشد، با این وجود می تواند کمکی در این راستا باشد.

انتخاب موردی بررسی و مطالعه گرایش لغو کار مزدی و تدوین هم‌زمان کتاب به زبان‌های فارسی و انگلیسی در این راستا بود. کسانی که کتاب را مطالعه کرده‌اند، متوجه می‌شوند، مباحث کتاب سعی شده، در یک فضای غیر ایرانی پیش برده شود، چرا که **مخاطبین اصلی** این کتاب نه فارسی‌زبانان بلکه غیر فارسی‌زبانان هستند که قادر به مطالعه کتاب به زبان انگلیسی هستند. به همین خاطر است که سعی شده نسخه انگلیسی کتاب بیشتر پخش شود و تاکنون نسخه انگلیسی از کره جنوبی تا استرالیا، از اروپا تا آمریکا پخش شده است و در آینده نیز پخش خواهد شد.

نکات ضعف کتاب

هر نوشته یا کتابی سوای از مضمون آن قطعا از نکات ضعف و مثبت برخوردار است، هر چقدر میزان تحقیقات انجام گرفته در رابطه با آن موضوع بیشتر باشد به همان میزان بر نکات مثبت آن اثر افزوده می‌شود، در غیر این صورت تنها یک قصه سرایی مثل کتاب‌های انتشار یافته توسط این دوستان خواهد بود. ما هرگز ادعا نکرده‌ایم که کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی یافته» عاری از کاستی‌ها و نواقص است، خودمان قبل از انتشار کتاب، بخشی از این کاستی‌ها را بررسی کردیم. به این نتیجه رسیدیم که دفاع از مارکسیسم بر وجود کاستی‌ها و ضعیف بودن صدای مان ارجحیت دارد. مهم‌ترین ضعف کتاب که خود ما به آن آگاهیم، بررسی تکوین شوراگرایی دگرذیسی یافته از یک محفل ناسیونالیستی چپگرا، یک بررسی مشخص و تعمیم آن به دیگر محافل چپگرا با چاشنی شوراگرایی، به عنوان یک بررسی عام است. بخصوص اگر این بررسی از محافل خاورمیانه صورت گرفته باشد تعمیم آن به اروپا و آمریکا سخت است. بخاطر ماهیت ضد سازمانی چنین اندیشه‌هایی میانگین طول عمر این محافل زیاد نیست، از سوی

دیگر آگاهی، شناخت و مهم‌تر از همه، امکان بررسی چنین محافلی نیز مهم است که با توجه به فاکتورهای ذکر شده، آسان نیز نیست. می‌شد محافل «آوف هه بون»، «قدرت کارگری» و غیره را انتخاب کرد، ولی باز همان معضلات منتها به شکل دیگری سر جای خود باقی می‌ماند، اولاً این گروه‌ها بسیار رادیکال‌تر از موردی که ما بررسی کردیم، بودند. ثانیاً این گروه‌ها دیگر وجود خارجی ندارند، به تاریخ پیوسته‌اند و بررسی آنها نمی‌تواند ضرورتی داشته باشد. ثالثاً باز همان معضل اصلی کماکان باقی می‌ماند، به این معنا که بررسی آنها برای فضای سیاسی اروپای غربی می‌توانست، بررسی مشخص باشد ولی تعمیم آن به اروپای شرقی، آمریکا و آسیا همان معضل کنونی را به قوت خود باقی نگه می‌داشت.

از همه مهم‌تر، امکان این که همه ابعاد ذکر شده را در یک کتاب در نظر گرفت سخت است، آشنائی ما با سیر تکوین و عملکرد این گرایش، بررسی و مطالعه را برای ما آسان‌تر می‌کرد. از سوی دیگر این گرایش و دوستان سابق این محفل هر مناسبتی را غنیمت می‌شمارند و به بی اعتبار سازی و جعل مارکسیسم و مارکسیست‌ها می‌پردازند. از چپگرایان که نمی‌توان انتظار داشت به دفاع از مارکسیسم پردازند،

آنها تنها وانمود می کنند این بی اعتبارسازی ها را نمی بینند^{۱۰}. این وظیفه کمونیست ها است، هر چند با صدای ضعیف و حتی با ابهامات اما با سری افراشته به دفاع از مارکسیسم برخیزند.

یکی دیگر از مسائلی که غنای کتاب را پائین آورده است، این است که ما **آگاهانه** از آموزه ها و تجربیات دیگر مارکسیست ها چون انگلس، لوکزامبورگ، لنین، بوردیگا، پانه کوک و غیره در مباحث مان استفاده نکرده ایم. فقط به مارکس ارجاع داده ایم، مگر به شکل استثناء و در موارد حاشیه ای که بحث آن را ناچار کرده است. بخش زیادی از این محافل «ضد لنینی» هستند، عده ای ضد لوکزامبورگ، عده ای هم مثل گرایش لغو کار مزدی مخالف همه آنها و... اینکه کتابی تهیه کنی تا بتوانی همه شان را به چالش بکشی، خود بالطبع محدودیت هایی را بدنبال می آورد.

^{۱۰} تنها در یک مورد آقای ایرج فرزاد به جای استدلال و بحث اثباتی و با نوشته ای تحت عنوان «تئوریهای "وارداتی" آقای محسن حکیمی» محترمانه به فحاشی آقای حکیمی پرداخت و غیر مستقیم حکیمی را متهم کرد که بورژوازی اسلامی امکان تبلیغ تئوری های وارداتی را برای او مجاز می شمارد. تنها یک چیز در فحاشی های محترمانه آقای ایرج فرزاد نه از نوع مبتدل گرایش لغو کار مزدی، حقیقت داشت و آن هم اینکه آقای حکیمی تئوری را وارد فضای سیاسی فارسی زبان می کرد، بدون اینکه به منبع اصلی آن اشاره کند.

با توجه به توضیحاتی که داده شد ما هیچ نقدی به گرایشات بورژوایی نداریم و نمی‌توانیم هم داشته باشیم. کتاب‌های «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه»، «تروتسکی و تروتسکیسم»، «مائوئیسم فرزند خلف استالینسم» و غیره نه در نقد کمونیسم کارگری، مائوئیسم، تروتسکیسم و غیره بلکه در معرض دید عموم قرار دان ماهیت بورژوایی و ضد کمونیستی چنین گرایشاتی نگاشته شده است. منتها در آن کتاب‌ها ایدئولوژی بورژوایی به شکل عام مورد بررسی قرار گرفته، نه بررسی موردی مشخص.

نقد یا در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت بورژوازی

در کتابی که تحت عنوان «کارگران ضد سرمایه داری، تجلی بی افقی شورائگرائی» به دنبال اعتراضات منتشر کردیم، نشان دادیم که با وجود انتقاداتی که این دوستان به چپ دارند به خاطر ابهامات پایه‌ای و نظری خود، همان عملکرد چپ سرمایه را در عمل داشته‌اند و عنوان «کارگران ضد دیکتاتوری» بیشتر برازنده این دوستان است. کتاب را قبل از انتشار علنی به همراه معرفی کتاب به زبان انگلیسی از طریق ایمیل به تاریخ ۲۷ دی ۱۴۰۱ به دوستان ارسال کردیم و در بخشی از آن چنین نوشتیم:

"این کتاب مباحثه با «کارگران ضد سرمایه داری» یا نقد «کارگران ضد سرمایه داری» نیست بلکه نوشته‌ای در رابطه با شما است. با این حال بخاطر پاره‌ای از انتقادات که شما به جناح چپ بورژوازی (چپ سرمایه) دارید، زبانی متفاوتی با چپ سرمایه در کتاب استفاده شده و هم اینکه خواستیم پیش از انتشار کتاب، شما آن را مطالعه کرده باشید." [تاکید از متن اصلی است]

در همان نامه یا ایمیل تاکید کردیم مباحث یا نقدهایی که با دیگر گرایشات سیاسی داریم، در نقد یا مباحثه کلمه «مباحثه» در اول جمله قرار دارد و چنین نوشتیم:

"مباحث یا نقدهایی که با دیگر گرایشات سیاسی داریم... کلمه «مباحثه» در اول خود دارد." [از متن همان ایمیل]

با این توضیحات اولین کلمه فحش نامه یعنی نوشتن "نقد «مارکسیستی»" فاقد ارزش و صرفا جوسازی **آگاهانه** برای فحاشی است. آماده کردن ذهن خواننده برای "چرا باید چنین موجود یا موجودات مجهول الهویه‌ای را جدی گرفت و با او یا آنها وارد گفتگو شد"، است. اینکه چه کسانی، چه هویتی دارند، خواهیم پرداخت و هویت‌ها را نشان خواهیم داد. آقای فحاش با توسل به سنت نهادینه شده چپ منحط سرمایه در این گرایش، آگاهانه کلمه **گفتگو** را در فحاش نامه خود گنجانده است تا فحاشی قسمت اول جمله را توجیه کند. سرانجام هم به خواننده گفته که "این متن نیازمند هیچ نقدی نیست" ولی آن را سانسور کرده که این کتاب نیازمند فحاشی است. برای اینکه مثل آقای فحاش، فقط حرف مفت نزده باشیم، همه متون فحش نامه را بررسی می‌کنیم.

فرهنگ کمونیست‌ها، فرهنگ چپ‌گرایان دگردیسی یافته

مارکسیسم برای مارکسیست‌ها تنها یک سری تئوری‌های مبارزاتی نیست بلکه تعهد به ارزش‌های پرولتری و کمونیستی نیز هست. کینه، خشم و همبستگی کمونیست‌ها **طبقاتی** است، ریشه در بیگانگی انسان در نظام توحش سرمایه‌داری دارد. ما به تفصیل شکافی که در تداوم ارزش‌های پرولتری بخاطر شکست تاریخی طبقه کارگر افتاده است را در کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی یافته» مورد بررسی قرار داده‌ایم و نیازی به تکرار مجدد آنها در اینجا نداریم. فحاش‌گرایش لغو کار مزدی **تنها** (لطفاً این کلمه تنها را بخاطر بسپارید) هدف «فرقه» صدای انترناسیونالیستی از نوشتن آن کتاب را فحاشی ارزیابی کرده است و چنین می‌نویسد:

"بیش از ۳۶۰ صفحه فحاشی، افترا، دروغ به هم بافته‌اند و تحت نام کتاب، تحویل سایت‌ها داده‌اند... جستجوی محمل فحاشی **تنها** هدف تلاش بوده است... این فحاشان علیه رویکرد لغو کار مزدی..."" (تاکید از ما)

^{۱۱} منبع ۱

از نقل و قول فوق چنین استنباط می‌شود که صدای انترناسیونالیستی نیاز داشته فحاشی کند، دنبال محملی برای فحاشی بوده و از شانس بد، این دوستان مورد فحاشی صدای انترناسیونالیستی قرار گرفته و صدای انترناسیونالیستی بیش از ۳۶۰ صفحه فحاشی، افترا و دروغ به هم بافته است.

حتی جریاناتی که با امکانات بیشتر هستند، توانائی انتشار یک کتاب **همزمان** به چندین زبان را ندارند. البته همین امکانات بیشتر، از ارزش اضافه کارگران تامین شده است و کمونیست‌های چپ تنها کسانی هستند که در طول تاریخ خود از نهادهای بورژوایی تحت هیچ عنوانی کمک نگرفته‌اند. حال چقدر منطقی است صدای انترناسیونالیستی **تنها** بخاطر اینکه فحش بدهد، همزمان کتاب مفصلی را به زبان‌های انگلیسی و فارسی منتشر می‌کند؟ چه به لحاظ روانشناسی بالینی و چه به لحاظ روانشناسی اجتماعی چقدر این اظهارات دوستان منطقی است؟ آیا این دوستان فکر نمی‌کنند شاید شخصی که بخش تجزیه و تحلیل مغزش را بکار می‌برد، این مطالب را بخواند و شاید مرتکب گناه کبیره شود و نگاهی به «آیه‌های شیطانی» بیندازد و متوجه شود مسئله از بیخ و بن چیز دیگری است؟

فحاشی، تهمت، دروغ و در یک کلام بی اعتبارسازی کمونیست‌ها قدمت طولانی دارد. به مارکس تهمت می‌زدند که مارکس به هزینه یک عده انسان‌های

مسخ شده، مشغول عیاشی و زندگی مرفه‌ئی در انگلستان است، در حالی که هر کسی به مارکس نزدیک می‌شود یا دستگیر یا کشته می‌شود. به انگلس تهمت ستایشگر صلح آمیز قانونمندی می‌زدند. به رزا لوکزامبورگ اتهام گمراه کننده کارگران، به لنین... شما فقط آن سنت منحط را تدام می‌دهید.

فحاشی با فرهنگ و ادبیات نازل در این گرایش نهادینه شده است و در فضای سیاسی سوای از تعلق طبقاتی گرایشات سیاسی، این دوستان به فحاش معروف هستند^{۱۲}. حتی کارگران نیز از «اظهار لطف» این دوستان محروم نشده‌اند و «سکوت خفت بار»، «سکوت دهشت آور گورستانی»، «زبون»، «فرومانده»، «شرم آور» و ... شامل حالشان شده است. کارگران پس از تحمل تحقیر روزانه مناسبات کثیف سرمایه‌داری باید خود را به تحقیر و فحاشی این دوستان با ادبیات نازل آماده سازند و ما قبلا نوشتیم:

^{۱۲} اگر کسی جسارت کند حتی به سیبل قاتل کمونیست‌ها (استالین) ایراد بگیرد، معمولاً با فحاشی استالینیست‌های توفانی روبرو می‌شود. منتها فحاشی‌های «توفانی‌ها» در حد این دوستان مبتذل و کوچه بازاری نیست، حداقل سیاسی فحش می‌دهند، اگر چه به فحش‌هایشان نوکر آمریکا و اسرائیل بودن را نیز اضافه می‌کنند. البته باید بین استالین، یک شخص سوای از موقعیت اجتماعی آن و استالینیسم به عنوان یک ایدئولوژی (ایدئولوژی ضد انقلابی) تمایز قائل شد.

"واقعا شرم آور است کسانی با چنین اعمالی کارگران را نه نقد بلکه فقط تحقیر می کنند؟"^{۱۳}

حال اجازه بدهید، ببینیم چه کسی فحاش است. معمولا کسانی که قادر به تجزیه و تحلیل نیستند و یا دلایل اثباتی برای اظهاراتشان ندارند، چون نمیتوانند آنالیز کنند، فقط خشم خود را از طریق فحاشی ابراز می دارند. دوستان لغو کار مزدی می نویسند "این متن نیازمند هیچ نقدی نیست" ولی پاشنه کفش ها را کشیده و وارد معرکه می شوند و می پرسند، کی بود جرات کرد؟ کی بود نفس کشید؟ چشم هایشان را می بندند و دهان شان را باز می کنند و سطح فرهنگ و شعور اجتماعی شان را در معرض دید عموم قرار می دهند:

«بمب نفرت»، «حقارت»، «بیمایگی»، «بی مایگان»، «توخالی ها»، «بی هویت»،
«متوهم به همه چیزدانی»، «مسخ شدگان»، «تهی»، «پرمدها»، «طشت رسوائی»،
«منفعلان»، «بدون هیچ وجود»، «هیچ نقش»، «هیچ تأثیر»، «هیچ هویتی»،
«کارنامه ای برای واری نداشتند»، «انزجار آور»، «موجود»، «موجودات
مجھول الهویه ای»، «فحاشان»، «هتاک» و...

^{۱۳} کتاب «کارگران ضد سرمایه داری تجلی بی افقی شورآگری» - صفحه ۷۸

در یک صفحه این همه «دُرهای گران بها» عرضه شده است، از تکرار واژگان یا به عبارت دیگر از درج تکرار فحش‌ها صرف‌نظر شده است. اظهار داشته‌اند، هدف **تنها** فحاشی بوده و بیش از ۳۶۰ صفحه فحاشی شده است. پس اگر در هر صفحه از کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی‌یافته» به اندازه فحش‌های این دوستان بوده باشد، در ۳۶۰ صفحه می‌بایست حدود ۸۳۰۰ فحش بوده باشد. آیا اصلاً در زبان فارسی این همه فحش وجود دارد، اگر از تکرار صرف‌نظر کنیم؟ آیا «نفس کش طلب» لغو کار مزدی نمی‌داند، بررسی این مسئله تنها نیازمند کمی وقت است؟ چرا در روز روشن دروغ می‌گویند و از دروغ گفتن خود ابائی ندارند؟ بخاطر اینکه دروغگوئی و فحاشی در این گرایش به یک سنت نهادینه تبدیل شده است، برای این دوستان یک واکنش طبیعی است و این گرایش به فکر آبروی گرایش خود نیست.

جالب توجه این است که برخلاف دروغ‌های گویبزرگونه فحاش لغو کار مزدی، از **همه** کلمات بالا در بیش از ۳۶۰ صفحه، **تنها** کلمه «حقارت» فقط **یک بار** توسط صدای انترناسیونالیستی به کار برده شده است، آن قسمت را مجدداً در زیر می‌آوریم:

"بر خلاف حقارت این گرایش در به لجن کشیدن رزا لوکزامبورگ، همان فرمیسم راست سوسیال دموکراسی به باور این گرایش و قاتلان انقلاب آلمان از نظر ما، سگان شکاری بدنبال سر پرولتاریا، رزا لوکزامبورگ بودند. بورژوازی در عصر انحطاط سرمایه‌داری چطور می‌تواند فرمیست باشد؟ همان فرمیست‌ها به باور این گرایش و جلادان انقلاب آلمان به باور ما در راستای سرکوب انقلاب، مردم را ترغیب کردند که محل اختفای رزا لوکزامبورگ و کارل لیکنخت را لو دهند و در آفیش‌هایی که به دیوارهای برلین نصب کرده بودند، فرمیست‌ها(!) خواهان قتل این رهبران پرولتاریا شدند. مضمون آفیش‌ها کاملاً روشن بود: «اگر صلح، کار و نان می‌خواهید داشته باشید، رزا لوکزامبورگ و کارل لیکنخت را بکشید.»^{۱۴}

کلمه **تهی** نه توسط صدای انترناسیونالیستی بلکه تنها در یک نقل و قول از **مارکس** قید شده که مفهوم دیگری با توجه به مضمون جمله دارد و نقل و قول را مجدداً در زیر می‌آوریم:

^{۱۴} بر گرفته از کتاب چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی‌یافته - صفحات ۳۱۳ - ۳۱۴

"آنها باید به دقت حافظ منافع کم درآمدترین حرفه‌ها، چون کارگران

کشاورزی، و آنان که به خاطر شرایط استثنایی از قدرت تهی هستند، باشند."^{۱۵}

اما مهمتر از همه کلمه تحقیر آمیز «هیچ تاثیر» است که این دوستان خودشان

در رابطه با خودشان بکار برده اند، این مسئله نیز نه از سوی صدای انترناسیونالیستی

بلکه صرفاً در یک نقل و قول از خود این گرایش نقل شده است، همان نقل و قول

مجددا در زیر آورده می‌شود:

"ما هیچ ارتباطی با هیچ کدام این کارگران نداشتیم. آنها در جهنم سرمایه

داری ایران بودند و ما فراریان آن جهنم که نه برای زندگی بلکه برای زنده

ماندن به امید اثرگذاری بر مبارزه طبقه خود علیه سرمایه، در اروپای غربی یا

جائی دیگر روز می‌گذرانیدیم. ما در کنار آن کارگران نبودیم و هیچ تأثیر

مستقیمی در جنب و جوش‌های روزمره آنها نمی‌توانستیم داشته باشیم.

اینترنت تنها فضای ارتباط بود."^{۱۶}

^{۱۵} گذشته، شرایط کنونی و آینده اتحادیه‌های کارگری - مارکس

^{۱۶} جایگزینی مبارزه طبقاتی با ایدئولوژی ستیزی

پس ۳۶۰ صفحه فحاشی چی شد؟ کل دروغ ۳۶۰ صفحه فحاشی یعنی اینکه کتاب ۳۶۰ صفحه‌ای تنها با هدف فحاشی نگاشته شده است، دود شد و هوا رفت. ادعا کرده‌اند، دروغ و تهمت بوده است. اگر شما دروغی پیدا می‌کردید، اگر شما تهمتی پیدا می‌کردید، الان صد بار آن را قید کرده و جاروجنجال راه انداخته بودید. این دوستان شنیده‌اند در جامعه سرمایه‌داری اگر دروغ را زیاد تکرار کنی، تبدیل به «حقیقت» می‌شود. اینجا ناچاریم یک بار دیگر از ادبیات خود این دوستان استفاده کنیم و بگوئیم همیشه تبدیل به حقیقت نمی‌شود، بلکه گاه گاهی منجر می‌شود تا مثل شما طشت رسوائی‌اش از بام بیفتد و با انتشار این کتابچه بار دیگر صدای رسوائی‌اش در چهار گوشه جهان مجدداً با صدای بلند پخش شود. شما کلمه شرم را زیاد شنیده‌اید ولی شرم نیز بار طبقاتی دارد، والا چهره شما از این همه فحاشی و دروغ باید غرق در شرم می‌شد.

برخلاف شما، ما نوشتیم چنین گرایشاتی باید شانس آن را داشته باشند تا روایت‌های ضد کمونیستی و بورژوایی خود را تحویل جامعه بدهند تا جامعه بیشتر با ماهیت آنها آشنا شود و چنین نوشتیم:

"چنین گرایش‌هایی حتما باید شانس این را داشته باشند تا روایت‌های نامتجانس و غیر مارکسیستی خود را ابراز دارند، نشان دهند در کجای این جهان وارونه سرمایه‌داری ایستاده اند، در مقابل مارکسیست‌ها نیز باید شانس این را داشته باشند، در دفاع از مارکسیسم، ماهیت ضد کمونیستی چنین آئین و فرقه‌هایی را عریان سازند."

هویت کمونیست‌ها، هویت چپگرایان دگرذیسی یافته

نفس کش طلب گرایش لغو کار مزدی در فحش‌نامه خود^{۱۷} پشت سر هم فحاشی‌هایی چون «توخالیهای بی‌هویت»، «هیچ هویتی، کارنامه‌ای برای واریسی ندارند»، «چرا باید چنین موجود یا موجودات مجهول الهویه‌ای را جدی گرفت» و... را ردیف کرده و نتیجه گرفته است، چون این فرقه «بی‌هویت» و «مجهول الهویه» است، نباید جدی گرفت بلکه فقط باید فحاشی کرد.

امیدواریم با گذشت مدتی زمان، از شدت خشم «نفس کش طلب» گرایش لغو کار مزدی کم شده باشد و رگ‌های گردنش که از شدت عصبانیت متورم شده بود، به حالت عادی برگشته باشد و دوست عزیزمان قادر باشد به جای دهانش، کمی هم مغزش را به کار بیندازد. احتمالاً کلمه «دیالکتیک» را زیاد شنیده و هر روز نیز تکرارش می‌کند، بدون اینکه معنی و مفهوم واقعی آن را فهمیده باشد. بر مبنای همان کلمه «دیالکتیک» در تحولات اجتماعی «بی‌هویت» بی‌مفهوم است و بیشتر به عنوان فحش، توهین و تحقیر توسط محافظلی چون گرایش لغو کار مزدی به کار می‌رود.

^{۱۷} منبع ۱

یک گرایش سیاسی، حتی مبتدل‌ترین نوع آن به یک باره از آسمان نازل نمی‌شود بلکه زمینه مادی خود را دارد. حتی مبتدل‌ترین و ارتجاعی‌ترین محافظ نیز هویت دارند، منتها در بیشتر مواقع این‌ها هویت خود را جعل می‌کنند و یا مثل گرایش لغو کار مزدی هویت جعلی برای خود قائل می‌شوند.^{۱۸}

^{۱۸} بازسازی‌های حاصل از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، یک رونق اقتصادی را در کل جهان سرمایه‌داری به وجود آورد. اگر چه ایران خرابی‌های بسیار جزیی ناشی از اشغال انگلیس و شوروی سابق برداشته بود اما پتانسیل خوبی بخصوص به خاطر منابع سرشار نفتی برای رشد داشت. در آن مقطع ما شاهد رشد صنعت نفت ایران، مدرنیزه کردن صنایع و بخصوص رشد صنایع مونتاژ بودیم. با رشد سرمایه ثابت، نیاز به سرمایه متغیر (کارگر) نیز افزایش یافت. تداوم انباشت سرمایه نیازمند رهاسازی سرمایه متغیر از روستا و کوچ آنان به عنوان کارگر مهاجر به شهرستان‌ها بود که به اصلاحات ارضی معروف است. بخشی از این کارگران مهاجر توانسته بودند برای خود حداقل زندگی در شهرستان‌ها و یا تهران مهیا کنند، گاه گاهی والدین یا دیگر فامیل‌ها با همان سبک و ظاهر روستایی برای دیدن عزیزان خود رهسپار ملاقات با آنان می‌شدند. اتفاق می‌افتاد که کارگر مهاجر پیش دوستان جدید یا همسایه‌ها منکر نسبت فامیلی عزیزان خود می‌شد و آنها را باغبان، اجاره‌دار و غیره خانواده معرفی می‌کرد. چنین معرفی کردن‌ها بعضی وقت‌ها منجر به افتضاح و آبروریزی می‌شد. همین مسائل به اشکال دیگر در فضای سیاسی نیز خود را نشان می‌دهد، چرا که روبنای سیاسی جامعه سوای از گرایشات آن، راست سرمایه یا چپ سرمایه بازتابی از شرایط مادی جامعه است.

بدنبال اعتراضات سال ۱۴۰۱ رعد آسا، گروهی تحت عنوان «گروه سلطانزاده» در فضای سیاسی فارسی زبان اعلام موجودیت کرد. این گروه اعلام کرد از آنجائی که نیروهای سوسیالیست یا کمونیست تاکنونی کوچکترین اثرگذاری بر تحولات اجتماعی نداشته‌اند، لذا این گروه با فعالیت فکری هدفمند وارد میدان شده است و چنین نوشت:

"نیروهایی که خود را سوسیالیست یا کمونیست می‌دانند توان کوچکترین اثرگذاری مترقی و پیش برنده بر تحولات اجتماعی کنونی را نداشته و ندارند. شکلگیری گروه ما با هدف فعالیت فکری و عملی منظم و هدفمند حاصل چنین مشاهده‌ای است.^{۱۹}"

بسیار ساده شخصی یا اشخاصی از جناح چپ جنبش سبز بدنبال اعتراضات سال ۱۴۰۱ خواستند در تحولات نقش ایفا کنند و دست به دامان «نخست وزیر امام» یا «نخست وزیر اعدام» نیز شدند و راه حل «نخست وزیر اعدام» یعنی مجلس موسسان

^{۱۹} برای اطلاع بیشتر به مقاله «به نام سلطانزاده، علیه سلطانزاده» مندرج در سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه شود.

را اعلام کردند. ما در دفاع از شرافت انقلابی سلطانزاده هويت جعلی این گروه را در معرض دید عموم قرار دادیم^{۲۰}. گروه سلطانزاده با همان سرعتی که وارد فضای سیاسی شده بود، با همان سرعت نیز از فضای سیاسی محو شد.

گرایش لغو کار مزدی که کمونیست‌های چپ را به «بی مایه» بودن متهم می‌کند، توانائی، جسارت و دانش سیاسی آن را نداشته که به دفاع از وارونه‌سازی‌ها، جعلیات و دروغ‌های خود برخیزد، «سکوت خفت‌بار» می‌کند و برای تخلیه خشم خود لجن دیگری به سوی کمونیست‌های انترناسیونالیست پرتاب می‌کند، «موجود یا موجودات مجهول الهویه»! ظاهراً برای سقوط این دوستان مرزی وجود ندارد. فقط آن مانده که همانند دنباله‌های سازمان منفور و کثیف اکثریت، کمونیست‌های چپ را مشکوک قلمداد کنند.

شخصی که نه کارگر و نه فعال کارگری است و به سنت سازمان منفور اکثریت برمی‌گردد^{۲۱} و عضو حزب منفور چپ (دنباله‌چهره اکثریت) است کانال

^{۲۰} به منبع ۱۹ مراجعه شود.

^{۲۱} سازمان منفور اکثریت در تبدیل شدن به زائده اطلاعاتی بورژوازی اسلامی حتی دست حزب توده را از پشت بست. سازمان اکثریت فقط لو دادن دیگر فعالین سیاسی را تبلیغ نمی‌کرد بلکه در پرونده ننگین خود لو دادن دیگر فعالین سیاسی را نیز دارد.

تلگرامی راه انداخته است تحت عنوان «بولتن کارگری - نشریه فعالان کارگری ایران» و پادئوئی اطلاعاتی می‌کند و در راستای همین پادئوئی اطلاعاتی کاراز «مشکوک» قلمداد کردن صدای انترناسیونالیستی را راه انداخته بود که بدنبال واکنش ما خفه شد. برای اطلاع بیشتر به پیوست مراجعه شود.

بدنبال جنگ امپریالیستی روسیه-اکرائین (ناتو)، ضرورت بیانیه مشترک مطرح شد و تعدادی از جریانات کمونیست چپ بیانیه مشترک صادر کردند و بدنبال آن چندین جلسه عمومی و علنی در رابطه با بیانیه مشترک و جنگ امپریالیستی برگزار کردند. صدای انترناسیونالیستی به عنوان یکی از امضاء کنندگان بیانیه مشترک در تمامی کارها از کمک به تهیه پیش‌نویس مطالب گرفته تا همیاری در برگزاری جلسات عمومی دخالت داشته است. ما جلسات را به زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز تبلیغ کردیم. به جای اینکه تا سطح اکثریتی‌ها سقوط کنید، تشریف می‌آوردید و از مواضع «ضد دیکتاتوری» خود تحت عنوان ضد سرمایه‌داری و از عملکرد ابقاء کار مزدی‌تان دفاع می‌کردید.

نفس کش طلب گرایش لغو کار مزدی از شدت خشم و برآشفتنگی فراموش کرده که همان «موجودات مجهول الهویه» بارها به «بیانیه و برنامه اتحاد کارگران

کمونیست» ارجاع داده‌اند. احتمالاً این «موجودات مجهول الهویه» با وجود اینکه در آن مقطع اینترنت مرسوم نبود کامپیوترهای این دوستان را هک کرده‌اند و نسخه‌ای از «بیانیه و برنامه اتحاد کارگران کمونیست» را به دست آورده‌اند. می‌گویند دروغگو کم حافظه است چرا که در نشریه سیمای سوسیالیسم شماره ۱ در رابطه با «بیانیه و برنامه اتحاد کارگران کمونیست» چنین نوشته شده است:

"پیش از این بخش‌های پاره‌واری از این نوشته زیر عنوان پیشنویس بیانیه و برنامه در اختیار شمار بسیار معدودی از نزدیکترین رفقا قرار گرفته بود."

پیش از ادامه بحث تأکید به این مسئله بسیار ضروری است که ما در هیچ مقطعی رفقای نزدیک این دوستان نبوده‌ایم ولی خود این دوستان «بیانیه و برنامه اتحاد کارگران کمونیست» را حضوری در اختیار «موجودات مجهول الهویه» قرار داده‌اند. خیلی‌ها مواضع ارتجاعی و ضد کمونیستی دارند ولی حداقل تا سطح سازمان اکثریت سقوط نمی‌کنند. این سقوط مبارک‌تان باد!

پس اگر پرت و پلا گویی‌های گرایش لغو کار مزدی را کنار بگذاریم، بخش زیادی از گرایش‌های بورژوازی برای خواست‌های خود لباس چپگرایی یا حتی

مارکیستی می‌پوشانند، تا با این هویت اهداف و خواسته‌های خود را پیش ببرند.^{۲۲} به عبارت بهتر عده‌ای از جمله گرایش لغو کار مزدی برای خود هویت جعلی قائل می‌شوند. گرایش لغو کار مزدی حتی همین هویت جعلی را به شکل مکتوب در سایت خود قرار نمی‌دهد تا اگر کسی خواست از هویت، ماهیت و تعلق فکری این گرایش آگاه شود، آن را مطالعه کند. احتمالاً یکی از دلایل می‌تواند، دستکاری هر روزه همان هویت جعلی باشد. بر خلاف لجن‌پراکنی‌ها و فحاشی‌های شما «بی‌هویت» و «مجهول الهویه» نیستیم و اتفاقاً هویت خود را در همه جا با صدای رسا اعلام می‌داریم و در آخر بیشتر مطالب هویت خود را نیز درج می‌کنیم و در زیر نیز مجدداً می‌آوریم:

"مواضع، نظرات و فعالیت گرایش‌های سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر می‌باشد و درس‌هایی که سازمان‌های سیاسی طبقه

^{۲۲} این مسئله بخاطر اینکه انقلابات بورژوازی در کشورهای پیرامونی سرمایه‌توانسته وظایف خود را به اتمام برساند بیشتر از سرمایه‌داری متروپل خود را نشان می‌دهد. انقلاب مشروطه ایران بیان‌گر انقلاب بورژوا-دمکراتیک بود که بنا به محدودیت‌های کشور پیرامونی چون ایران با تاخیر انجام گرفت و با توجه به همان محدودیت‌ها نتوانست وظایف خود را همچون انقلاب کبیر فرانسه به سرانجام برساند.

کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه‌های خود را در اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم بوده و فراکسیون‌هایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیون‌های هلندی - آلمانی و **بویژه فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا** می‌داند و از سنن کمونیست چپ دفاع می‌کند.^{۲۲}

از ابتدای شکل‌گیری صدای انترناسیونالیستی همین هویت بدون تغییر بوده است، **تعلق به کمونیست چپ**. همان کمونیست چپی که با برآمد موج انقلاب جهانی ضرورت وجودی پیدا کرد و با شکست موج انقلاب جهانی از روسیه تا ایتالیا، از آلمان تا بریتانیا، از... به دفاع از اهداف و آرمان‌های کمونیستی پرداخت. در اوایل دهه ۱۹۳۰ حداقل در اروپا برای استالینیست‌ها و دستگاه سرکوب استالینی «دشمن شماره یک» نه تروتسکیست‌ها بلکه کمونیست‌های چپ بود.^{۲۳} در

^{۲۲} این مسئله در کتاب «تروتسکی و تروتسکیسم - چگونه تروتسکیسم در جناح چپ سرمایه ادغام شد» مورد بررسی قرار گرفته است.

همان جنگ امپریالیستی اسپانیا که شما آن را با عوامفریبی تمام «راه راستین پیکار ضد سرمایه‌داری» قلمداد می‌کنید، همین کمونیست‌های چپ در همان مقطع آن را جنگ امپریالیستی ارزیابی کردند و ما نیز در همان کتاب «آیه‌های شیطانی» چنین نوشتیم:

"در حالی که برای ما حوادث اواخر دهه ۱۹۳۰ در اسپانیا نه جنگ داخلی و نه انقلاب بلکه یک جنگ امپریالیستی بود که دو سوی آنرا جناح‌های بورژوازی تشکیل می‌داد و تمرینی برای سلاخی طبقه کارگر در جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد."^{۲۴}

در جنگ جهانی دوم تنها کمونیست‌های چپ به مواضع پرولتری وفادار ماندند و دستانشان به خون پرولتاریا آغشته نیست. در جریان حوادث سال ۱۳۵۷ وقتی چپگرایان بدنبال ساختن امام ضد امپریالیست از دژخیمی چون خمینی بودند، آنها با صدای رسا اعلام کردند، خمینی مترقی‌تر از ملکه انگلستان یا امپراتور اول بوکاسا نیست. چند ماه بعد از آن همین سنت شما بود که از همان خمینی، امام ضد

^{۲۴} کتاب چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی یافته - صفحه ۱۸۰

امپریالیست ساخت و از اقدامات ضد امپریالیستی کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران سخن راند. شرم هم چیز خوبی است. وقتی استالینسم فرو پاشید این کمونیست‌های چپ بودند که دچار سرگیجه نشدند و با صدای رسا و جزوه به دست، در همه جا اعلام کردند: «این کمونیسم نیست که فرو می‌پاشد، بلکه دشمن خونی کمونیسم، استالینسم است که فرو می‌پاشد». همین الان هم که شما مارکسیسم را مسخ می‌کنید، این کمونیست‌های چپ هستند که در مقابل ضد سرمایه‌داری قلمداد کردن مبارزات ضد دیکتاتوری توسط شما از مبارزه مستقل کارگری دفاع می‌کنند و یا در مقابل به لجن کشیدن مفهوم شوراهای کارگری توسط شما، از ماهیت پرولتری شوراهای کارگری دفاع می‌کنند. جازدن تشکلی که عملکردش بتن کردن کوچه‌ها به جای شهرداری در سرمایه‌داری پیرامونی است و یا در سرمایه‌داری متروپل تشکلی که کارفرمایان در مقابل اتحادیه‌های ضد کارگری از حقوق اعضای آن دفاع می‌کنند به عنوان شوراهای ضد سرمایه‌داری معرفی می‌کند، نه یک اشتباه که هر کسی می‌تواند مرتکب شود بلکه خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر توسط گرایش‌های ضد کارگری و کمونیستی است. شما به رله کردن اخبار رادیوهای امپریالیستی، کانون حقوق بشر یا دیگر محافل چپگرا تحت

عنوان ضد سرمایه‌داری و به وارونه‌سازی‌ها و جعلیات خود ادامه دهید و مشغول فحاشی به کمونیست‌ها شوید. دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی وظیفه کمونیست‌ها است نه ناسیونالیست‌هایی که به دروغ به خواسته‌های خود لباس ضد سرمایه‌داری پوشانده‌اند و ید طولانی در وارونه‌سازی و جعل حوادث اجتماعی دارند. شرط ضد سرمایه‌داری بودن، اترناسیونالیست بودن است. به مسئله مجدداً باز خواهیم گشت.

تعهد انقلابی یا قوانین بورژوایی؟

ما بارها اعلام کرده‌ایم که این دوستان معیارهای اولیه نگارش را رعایت نمی‌کنند و قبلاً هم اشاره کردیم که ایدئولوگ‌های بورژوایی تنها یک نقل و قول از کتاب سرمایه مارکس را زیر سوال برده بودند که «اله نور» و انگلس زمین و زمان را به هم ریختند تا درستی نقل و قول مارکس را اثبات کنند. از آنجایی که سوای از مضمون و محتوا، شیوه نگارش این دوستان مبتذل است و فاقد کوچکترین ارزش است، انتظار دارند، دیگران نیز سطح نگارش خود را تا سطح نگارش این دوستان تنزل دهند. در چنین زمینه‌ای است که این دوستان رعایت موازین اولیه نگارش را «انزجار آور» قلمداد می‌کنند، چرا که به متون مدون خودشان ارجاع داده شده است و چنین می‌نویسند:

«انزجار آورتر آنکه نویسنده متن کل اطلاع خود از تعلقات سیاسی گذشته ناصر را از بطن نقد رادیکال طبقاتی خود وی بر رویکردهای پیشین استخراج کرده است، اما هیچ کلامی از آن نقدها نیاموخته است.»^{۲۵}

گرایش لغو کار مزدی انتظار دارد، همه مثل آن‌ها، بدون ارجاع حتی یک کلمه به یک کتاب شروع به فحاشی کنند. سبک نگارش و به تبع آن نوشتجاتی که شما تولید می‌کنید، حتی معیارهای همین نهادهای بورژوایی را رعایت نمی‌کند. در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت ضد کارگری و بورژوایی یک گرایش سیاسی خاطره‌نویسی نیست که به گفته‌ها، شنیده‌ها، دانسته‌ها و اطلاعات عمومی ارجاع شود بلکه باید مستقیماً به متون منتشر شده رسمی و یا مصاحبه‌های رسمی ارجاع داد.^{۲۶}

ظاهراً برای دوستان گرایش لغو کار مزدی درک ساده‌ترین مسائل سخت هست و نمی‌توانند فرقی بین سابقه فیزیکی سیاسی و تعلق سیاسی یک جریان تمایز قائل شوند. برای مثال اگر مبارزی چندین سال فعال مجاهدین بود (حضور و سابقه فیزیکی سیاسی در مجاهدین داشته است)، بعداً به ماهیت بورژوایی آن پی ببرد و مشغول فعالیت کمونیستی شود و دیگر به دوران مجاهدین به عنوان دوران مبارزاتی ارجاع ندهد بلکه به گرایش کمونیستی خود (تعلق سیاسی جریان کمونیستی) ارجاع دهد، نمی‌توان آن گرایش کمونیستی را بخاطر اینکه مبارز یا مبارزانی قبلاً فعال

^{۲۶} ارجاع دادن به اطلاعات عمومی و یا حتی خصوصی در نگارش برای دفاع از مواضع کمونیستی همان قدر می‌تواند اشتباه باشد که ارجاع دادن به کتب یا نوشتجاتی که فعالین سیاسی در دوران اسارت و در شرایط غیر طبیعی مجبور و یا به اختیار خود آن را به نگارش درآورده‌اند.

مجاهدین بودند، را مورد سوال قرار داد. اگر کسی چنین ارجاعی انجام دهد، همان قدر می‌تواند ارزش داشته باشد که فحاشی شما به جای دفاع از عملکرد ضد کارگری و ضد کمونیستی تان^{۲۷}. در صفوف جریانات کمونیست چپ، مبارزینی هستند که قبلاً آنارشویست، تروتسکیست، استالینیست، مائوئیست و... بوده‌اند. آیا بخاطر وجود چنین مبارزینی می‌توان کمونیست‌های چپ را آنارشویست، تروتسکیست، استالینیست، مائوئیست قلمداد کرد؟

مجاهدین بعنوان یک **گرایش بورژوائی** با روبنای ایدئولوژیک اسلامی شکل گرفت و در طول تاریخ خود، **همیشه** بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی بوده است. مسئله اصلی این است که برای لحظه‌ای نگرش اخلاقی را کنار بگذاریم

^{۲۷} اگر دوستان باز هم این تمایز را متوجه نشدند با مثال کنکرتی بهتر توضیح می‌دهیم. در جریان تشکیل حزب استالینیست (حزب کمونیست ایران) گروهی از ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران (ارخا) که خود انشعابی از چریک‌های فدائی خلق ایران (جریان اشرف دهقانی) بود، جدا شدند و به حزب استالینیست پیوستند و به دنبال تحولات آن حزب به کمونیزم کارگری پیوستند. الان یکی از مسئولین اصلی حزب کمونیست کارگری از همان فعالین سابق ارخا است. او در مباحث خود به هسته سهند، اتحاد مبارزان کمونیست و سرانجام به کمونیزم کارگری ارجاع می‌دهد نه به ارخا. او هرگز در هسته سهند و اتحاد مبارزان کمونیست حضور فیزیکی نداشته است. این ارجاع او سوای از مضمون سیاسی آن کاملاً منطقی است و کسی نمی‌تواند ایرادی به او بگیرد.

و از افق طبقاتی به جریانات نگاه کنیم. آیا ماهیت طبقاتی مجاهدین به لحاظ طبقاتی در سال ۱۳۵۰ یک جریان بورژوازی بود یا نه؟ شما حدود ۵۰ سال بعد، یعنی امروزه از وجود رویکرد کمونیسم مارکسی و ضد سرمایه‌داری در آن مقطع مجاهدین صحبت می‌کنید. چطور در درون یک جریان بورژوازی نطفه‌های رویکرد کمونیسم مارکسی و ضد سرمایه‌داری می‌تواند وجود داشته باشد؟ وجود نطفه‌های رویکرد کمونیسم مارکسی و ضد سرمایه‌داری به مفهوم ماهیت پرولتری مجاهدین در آن مقطع است. در یک جریان بینایی یا خرده بورژوازی، که کاملاً بورژوازی نیست، نه نطفه‌های رویکرد کمونیسم مارکسی و ضد سرمایه‌داری بلکه مواضع بینایی و خرده بورژوازی وجود دارد. وجود کارگران در یک تشکل سیاسی به لحاظ جامعه‌شناسی شاید کارگری قلمداد شود ولی به لحاظ طبقاتی پرولتری قلمداد نخواهد شد، مثال واضح آن اتحادیه‌های ضد کارگری هستند.

این پرت و پلاگوئی‌ها نه تنها برای کمونیست‌ها بلکه برای یک انسان جدی نیز غیر قابل قبول خواهد بود. در درون جریانات بورژوائی امکان شکل‌گیری یک گرایش انقلابی توهمی بیش نیست. در درون جریانات بورژوائی تنها ریزش نیرو و جهت‌گیری این منتقدین به سوی مواضع کمونیستی امکان پذیر است. یکی از مثال‌های واضح آن، پی بردن فعالین حزب کمونیست ایران (استالینیست) در ایتالیا به

ماهیت بورژوائی حزب استالینیست و ترک حزب استالینیستی و انتشار جزوه در این رابطه است.^{۲۸} با توجه به ارجاع شما به نطفه‌های رویکرد کمونیسم مارکسی و ضد سرمایه‌داری، به عبارت بهتر به سابقه سیاسی جریانی یا تعلق جریانی، ارجاع ما به عنوان سیر تکوین گرایش‌تان نه تنها اخلاقی بلکه منطقی و اصولی نیز هست.

به نقد رادیکال طبقاتی بازخواهیم گشت ولی متأسفانه شما چیزی برای یاد دادن ندارید، چپگرایی سوای از نسخه‌های آن نمی‌تواند افقی برای رهایی کارگران ارائه دهد. یک کارگر، یک معترض نظم سرمایه چه چیزی می‌تواند از شما یاد بگیرد تا با آن آموخته بهتر بتواند، علیه سرمایه اعتراض کند. هر کارگر معترض به نظم سرمایه، هر جوینده مواضع کمونیستی باید برعکس عملکرد و عوامفریبی‌های شما عمل کند تا قادر باشد، اعتراض طبقاتی علیه سرمایه بکند.^{۲۹}

^{۲۸} برای اطلاع بیشتر به جزوه «پیرامون تغییر و تحولات تشکیلاتی سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج کشور» مراجعه شود.

^{۲۹} سعدی حکایت معروفی دارد که همگان شنیده‌اند. «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان! هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم.» حالا هر معترض به سرمایه با توجه به عملکرد شما باید یاد بگیرد بر خلاف شما از جعل انگلس، از جعل مواضع حزب کمونیست اولیه، از جعل مواضع سلطانه، از جعل لنین، از جعل... از وارونه‌سازی آموزه‌های مارکس، از به لجن کشیدن معماران انقلابات کمونیستی، رزا لوکزامبورگ (آلمان)، لنین (روسیه) و... پرهیز کند.

اما ما معتقدیم که شما شانس این را دارید که از کمونیست چپ بیاموزید، هر چند که نه با شمشیر چوبی بلکه با شمشیر پلاستیکی علیه آن هستید. شما از همین کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی یافته» چیزهایی یاد گرفته‌اید. توصیه می‌کنیم، از متون کمونیست چپ بیشتر مطالعه کنید نه اینکه کمونیست شوید بلکه به جای فحاشی حداقل قادر شوید چند صفحه علیه کمونیست‌های چپ سیاه کنید.

چه کسانی متوهم به همه چیزدانی هستند؟

فساد اجتماعی بخشی اجتناب ناپذیر از نظام سرمایه‌داری است. با این وجود در سرمایه‌داری متروپل، با توجه به نیازهای درازمدت سرمایه، کنترل بیشتری در نهادهای سرمایه در راستای اهداف درازمدت سرمایه‌داری انجام می‌گیرد. روبنای سیاسی جامعه یا به عبارت دیگر دستگاه سیاسی سرمایه انعکاسی از همان جامعه سرمایه‌داری است. در سرمایه‌داری متروپل چه دستگاه سیاسی سرمایه، به عبارت دیگر جناح چه بورژوازی چه در اپوزسیون، چه در پوزسیون ملزم است همان قوانین سرمایه را رعایت کند. منتها در سرمایه‌داری پیرامونی نیاز سرمایه به کنترل این فساد بسیار پائین است. در سرمایه‌داری پیرامونی و بویژه در بورژوازی اسلامی این فساد بیداد می‌کند^{۳۰}. لذا در سرمایه‌داری پیرامونی و بویژه در بورژوازی اسلامی نه تنها کسی نرم‌های اولیه را رعایت نمی‌کند، بلکه تقلب عریان به بخشی از فرهنگ

^{۳۰} اخیراً خود روزنامه دولتی «انتخاب» افشا کرد که با ۷۰۰ میلیون تومان پزشکی عمومی و با یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون میتوان مدرک رسمی پزشکی یا دندانپزشکی را خرید که قابل استعلام رسمی از دانشگاه و با شماره نظام پزشکی است.

حاکم تبدیل شده است.^{۳۱} همین مسئله را می‌توان در چپ دستگاه سیاسی متعلق به فارسی زبان نیز مشاهده کرد. رعایت نکردن موازین اولیه نگارش، کپی نظرات و سپس بازنویسی مغشوش آن نظرات و ارائه آن‌ها تحت عنوان ایده «جدید» توسط گرایش لغو کار مزدی با این مسئله قابل توضیح است.^{۳۲}

دوست گرامی و عزیز ما، «نفس کش طلب» گرایش لغو کار مزدی یکی دیگر از لجن‌هایی که به طرف ما پرتاب کرده است، اتهام «متوهم به همه چیز دانی خویش» است. این گرامی احتمالا یا از شدت خشم و عصبانیت قادر نبوده چیزی را که

^{۳۱} بارها مشاهده شده که جریانات چپ همدیگر را به دزدی ایده، متن، ترجمه و غیره متهم می‌کنند. اگر نخواهیم وارد دعوای چپ‌گرایان شویم، ما باوری به مالکیت از هیچ نوع آن نداریم و نمی‌توان به متون انقلابی «کپی رایت» زد. با این همه به عنوان یک پرنسپ و به عنوان همبستگی و اعلام تعلق، ما همیشه منبع و آدرس تماس دیگر جریانات کمونیست چپ که مطالب شان را ترجمه یا منتشر می‌کنیم، حتما درج می‌کنیم و حتی انتشار مطلب را به اطلاع شان می‌رسانیم.

^{۳۲} لجن پراکنی این گرایش به انگلس، لنین و دیگر مارکسیست‌ها منابع «خارجی» خود را دارد. همینطور این دوستان قادر نیستند تحول اتحادیه‌های کارگری از ابزار مبارزه طبقاتی به ارگان سرمایه را توضیح دهند. همینطور قادر نیستند تحول پارلمنتاریسم را توضیح دهند چرا مارکس در هیجدهم برومر لوئی بناپارت اظهار داشته است: «بورژوازی با الغاء حق رأی عمومی، با دست خود به نبرد طبقاتی پایان داده بود.» و با توجه به این اظهار نظر چرا باید مخالف پارلمنتاریسم بود. اینها قادر نیستند توضیح دهند که چرا مارکس از بعضی جنگ‌ها حمایت می‌کرد، در حالیکه در عصر کنونی همه جنگ‌ها تحت هر عنوانی توسط کمونیست‌ها نه چپ‌گرایان محکوم می‌شود.

می‌خواند هضم کند و یا اینکه آن بخش از ذهن دوست ما که مسائل را درک می‌کند، فعال نبوده بلکه فقط بخش فحاشی فعال بوده است، لذا قادر نبوده پارگراف زیر را از مقدمه کتاب «چپگرایی در نقش شورآگرایی دگردیسی‌یافته» به خاطر بسپارد:

«این بررسی بدون تکیه بر تجربیات و دستاوردهای تاریخی کمونیسم چپ ممکن نمی‌شد. کمونیسم چپی که بخصوص در دوران سیاه تسلط ضد انقلاب اگر چه در انزوای مطلق و در سخت‌ترین شرایط، در تمامی حوادث اجتماعی به مواضع پرولتری وفادار بوده و در مقابل به لجن کشیده شدن کمونیسم ایستاده و به دفاع از مارکسیسم برخاسته است. سنت سیاسی که در دفاع از مارکسیسم نه تنها علیه گرایش‌های راست و چپ سرمایه بلکه حتی علیه گرایش‌های بینابینی مبارزه کرده است، همچنان به مبارزه خود ادامه می‌دهد.»^{۳۳}

ما در آنجا قید کرده‌ایم این بررسی بدون تکیه بر تجربیات و دستاوردهای تاریخی کمونیسم چپ ممکن نمی‌شد. نه تنها کتاب

^{۳۳} از مقدمه کتاب چپگرایی در نقش شورآگرایی دگردیسی‌یافته

«چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی یافته»، بلکه بدون تجربیات و دستاوردهای تاریخی کمونیسم چپ ما قادر به انتشار دیگر کتب، جزوات و مطالب کمونیستی و پرولتری نمی‌شدیم. چپگرایان مطالب زیادی در رابطه با «کمونیسم کارگری» نوشته‌اند یا انتشار داده‌اند، همه‌شان یکسری ایرادات سطحی هستند. ما ادعا می‌کنیم، کتاب «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» یکی از جامع‌ترین کتابی است که در معرض دید عموم قرار دادن سیر تکوین و ماهیت بورژوایی و ضد کمونیستی «کمونیسم کارگری» نگاشته شده است. این جامع بودن نه بخاطر توانائی صدای انترناسیونالیستی، بلکه به خاطر تکیه صدای انترناسیونالیستی به «تئوری انحطاط سرمایه داری»، «مفهوم مارکسیستی سوسیالیسم»، «مفهوم مارکسیستی انقلاب کمونیستی»، «مفهوم مارکسیستی امپریالیسم»، «آگاهی طبقاتی محصول مبارزه طبقاتی»، «انترناسیونالیسم» و ده‌ها موضوع دیگر است که کمونیسم چپ مدافع آنها بوده است. هر کدام از این مفاهیم تاریخ خود را دارند. **ما همه چیز دان نیستیم بلکه کمونیسم چپ غنی است.** چرا که جریانات درون کمونیسم چپ شب و روز در غنای آن تلاش می‌کنند. مباحثه و حتی جدل یک سنت جا افتاده در کمونیست چپ است، چرا که باعث شفافیت فضای سیاسی پرولتری می‌شود.

اگر ما زحمات و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر کمونیست‌های چپ در دهه ۱۹۳۰ را نداشتیم، الان نمی‌توانستیم، خاک پاشیدن شما به چشمان کارگران تحت عنوان «از انترناسیونالیسم کارگری سرمایه‌ستیز تا جهان وطنی فاشیستی، نازیستی» را در معرض دید عموم قرار دهیم. اگر تجربه کنفرانس زیمروالد را نداشتیم، نمی‌توانستیم عوام‌فریبی شما تحت عنوان تحسین از پست آنجلینا جولی برای مقابله با جنگ را در معرض دید عموم قرار دهیم. بر خلاف عوام‌فریبی شما این از آموزه‌های جناح چپ کنفرانس زیمروالد به رهبری لینین است که **تنها طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی** قادر به مقابله با جنگ از طریق مبارزه طبقاتی است.

ما فقط سعی می‌کنیم به کمونیسمی که تعلق داریم، به سنی که تعلق داریم، وفادار باشیم و در حد توان خود نیز در غنای آن بکوشیم. محض اطلاع‌گرایش لغو کار مزدی در کمونیسم چپ روابط مرادی و مریدی بی‌مفهوم است. بر خلاف چپ سرمایه در کمونیسم چپ، «رهبران» نیستند که تئوری را تولید می‌کنند و مریدان آن تئوری‌ها را جویده و هضم می‌کنند، همه مبارزین در زندگی سیاسی و در مباحث سیاسی دخیل هستند. می‌دانیم برای شما درک و هضم این‌ها سخت است.

آیا کسانی که کتابی را نخوانده، نقد می‌کنند، برای مثال «انباشت سرمایه» اثر رزا لوکزامبورگ «متوهم به همه چیز دانی» نیستند؟ آیا کسانی که فکر می‌کنند با جعل نظرات مارکسیست‌هائی چون انگلس، رزا لوکزامبورگ، لنین و غیره می‌توانند یک آئین و مذهب جدید ابداع کنند، «متوهم به همه چیز دانی» نیستند؟ آیا کسانی که چند تا کتاب مارکس را روخوانی کرده‌اند، بدون اینکه انسجام درونی آن‌ها را درک کرده باشند (برای مثال چرایی مواضع متفاوت مارکس در رابطه با کمون پاریس در مقاطع مختلف) و انگلس را «ستایشگر صلح آمیز قانونمندی» جلوه دهند، «متوهم به همه چیز دانی» نیستند؟ آیا کسانی که از تولید سود توسط کارگران صحبت می‌کنند و در همان حال کاپیتال تدریس می‌کنند «متوهم به همه چیز دانی» نیستند؟ آیا کسانی که در فحش‌نامه‌شان، حتی از اشاره به نام کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی یافته» وحشت دارند، «متوهم به همه چیز دانی» نیستند؟

پراگماتیسم چکرایان دگر دیسی یافته

کمونیسم یک مسلک یا آئین همانند دین نیست که انسان‌ها برای رهایی از رنج روزانه و مشقات بردگی مزدی، صرفاً برای تسکین خود به آن پناه می‌برند. جامعه کمونیستی یک جامعه عادلانه نیز نیست. چرا که در جامعه سوسیالیستی «به هر کس به اندازه کارش» از نعمات مادی جامعه تعلق می‌گیرد. عدالت "سوسیالیستی" با مفهوم کمونیسم در جامعه کمونیستی در تناقض است، لذا در جامعه کمونیستی، حقوق برابر باید به حقوق نابرابر تبدیل شود، تا مفهوم کمونیستی پیدا کرده و شعار «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» معنا پیدا کند. ملاک جامعه کمونیستی این است که شرط شکوفائی هر فرد، شرط شکوفائی جامعه است که مانیفست آن را چنین توضیح می‌دهد:

"به جای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی اش، اجتماعی از افراد پدید می‌آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است."^{۳۴}

^{۳۴} مانیفست کمونیست - صفحه ۶۹

در جامعه طبقاتی، از یک سو انسان‌ها با استعدادها و ویژگی‌های متفاوتی بدنیا می‌آیند و از سوی دیگر جامعه وارونه سرمایه‌داری شرایط یکسانی برای شکوفائی استعدادهای انسانی مهیا نمی‌کند. از این بگذریم که جامعه ایده‌آل باید شرایط را نه یکسان بلکه باید بر مبنای نیاز انسان‌ها تامین کند. در چنین زمینه‌ای است که در ادبیات جامعه که ادبیات طبقه حاکم است عده‌ای «موفق» و عده‌ای «ناکام» در جامعه قلمداد می‌شوند. طبقه حاکم القاء می‌کند کسانی که تلاش می‌کنند، «موفق» می‌شوند و به مناسب و موقعیت‌های عالی دست می‌یابند و لیاقت این پست‌ها را دارند. در مقابل «تنبل‌ها»، «غیر جدی‌ها»، «منفعلان»، «توخالی‌ها»، «بی مایگان» و غیره «ناکام» می‌شوند و مجبور هستند به کارهای پست مشغول شوند. به عبارت بهتر صفوف طبقه کارگر را تشکیل دهند.

در جامعه سرمایه‌داری مادامی که انسان‌های دیگر «ناکام» می‌شوند، هر موفقیتی برای یک انسان شرافتمند، یک نوع شرمندگی است.

سوال این است گرایش لغو کار مزدی به ایدئولوژی و افکار طبقه حاکم چگونه می‌نگردد؟ بی جهت نیست که ما از چپ دستگاه سیاسی سرمایه صحبت می‌کنیم. گرایش لغو کار مزدی همان معیارهای طبقه حاکم را تکرار کرده و به طرف صدای انترناسیونالیستی پرتاب می‌کند:

«بی مایگان»، «توخالیها»، «منفعلان توخالی»، «بدون هیچ وجود»، «هیچ نقش»، «هیچ تأثیر»، «هیچ نشانی از جدی بودن در سیره و سلوک اینها قابل رؤیت است؟!» و...

گرایش لغو کار مزدی مثل کمونیست‌های چپ «بی مایه» نیست، منفعل هم نیست، اهل عمل است. منتها عمل‌گرایی‌اش از نوع «آقا شعبان» و «زهره خانم» است. «آقا شعبان» را شاید خیلی‌ها فقط تعریف‌اش را شنیده‌اند ولی «زهره خانم» را خیلی‌ها از نزدیک می‌شناسند و خاطراتی از او دارند. زهره خانم چادرش را دور کمرش می‌بست و جلوی دانشگاه تهران مثل «نفس کش طلب» گرایش لغو کار مزدی از خود مایه و جدیت نشان می‌داد. منفعل نیز نبود، یک تنه حریف صد نفر بود.

گرایش لغو کار مزدی خیلی جدی است، توخالی هم نیست، خیلی هم مایه‌دار است، منتها قادر نیست زحمت بکشد و مایه بگذارد تا از آن تئوری‌های جدی و عملکردهای نقش‌آفرین خود دفاع نماید. سیره و سلوک گرایش لغو کار مزدی جدی بودن است منتها شهادت و جسارت آن را ندارد که از افکار ضد کارگری و ضد کمونیستی خود دفاع نماید و اگر ناچار شویم از ادبیات خود آنها استفاده کنیم، «سکوت خفت‌بار» می‌گیرد، در مقابل «زهره خانمش» را برای نفس کش طلبیدن می‌فرستد.

عملگرایی اینها هم وارونه سازی مارکسیسم و ساختن شیطان از انگلس، رزا لوکزامبورگ، لنین و... است. اگر عملگرایی آنها رایک به یک دنبال کنیم، اقدامات صدرژی می مجاهدین، قوم پرستان، ماجراجویان و دیگر نیروهای ارتجاعی تحت عنوان «خشم توده‌های کارگر» یا اینکه تشکیلی که کارفرمایان از حقوق اولیه آن دفاع می‌کنند تحت عنوان شوراها‌ی کارگری معرفی می‌شود. کمی هم به عقب برگردی ساختن چهره سرشناس کارگری از مترجم سرمایه سالار، کمی بیشتر به عقب برگردی، فعالیت در درون حزب استالینیست. باز هم بیشتر به عقب برگردی، ساختن امام ضد امپریالیست از دژخیمی چون خمینی و ضد امپریالیستی قلمداد کردن اقدامات سپاه پاسداران و

ما مثل گرایش لغو کار مزدی روی شنزار نیستاده‌ایم و نمی‌توانیم پرنسپ‌هایمان را زیر پا بگذاریم و به ادبیات مبتذل و کوچه بازاری متوسل شویم. ما جسارت، شجاعت و دانش مارکسیستی لازم را داریم تا با سری افراشته از مواضع کمونیستی و انقلابی خود دفاع کنیم. در تمامی حوادث اجتماعی صدای انترناسیونالیستی با وجود صدای ضعیف‌اش، در صف اول دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی ایستاده است.

سنت ایدئولوژیک، سنت کمونیستی

مذهب یکی از اشکال ایدئولوژی است و نوع شیعه آن در فضای سیاسی ایران و نگرش چپگرایان بی تاثیر نبوده است. بر مبنای نگرش شیعه، ریخته شدن خون، پاکی شهدا، فداکاری، مظلومیت و غیره حقانیت آن ایدئولوژی را نشان می دهد. تاثیر تبعات سیرک «عاشورا» فقط بر گرایشات مذهبی نبوده است بلکه گرایشات سکولار و چپگرایان را نیز تحت تاثیر قرار داده است. جان باختن، فدا شدن، شکنجه شدن، مظلوم واقع شدن، از هستی افتادن و... ملاک حقانیت قرار می گیرد. **در بهترین حالت چنین نگرشی می تواند یک نگرش اخلاقی باشد نه طبقاتی.**

همبستگی در درون جنبش کارگری و کمونیستی نه بر معیارهای اخلاقی بلکه بر معیار طبقاتی استوار است. کارگران و کمونیست ها با خواهران و برادران طبقاتی خود چه به تبع غریزه طبقاتی و چه به تبع آگاهی طبقاتی اظهار همدردی و همبستگی طبقاتی می کنند. به عبارت دیگر، در درون جنبش کارگری و کمونیستی همبستگی بر عکس ایدئولوژی (که در ایران نوع شیعه غالب است) انجام می گیرد و ایدئولوژیک نیست. آگاهی طبقاتی پرولتری نقطه مقابل ایدئولوژی سوای از اشکال آن است.

مارکس بخاطر افکار و فعالیت‌های انقلابی‌اش مجبور شد برای همیشه زندگی راحت و مرفه را پشت سر بگذارد و در پی آن مجبور به ترک آلمان شد، به فرانسه رفت، اخراج‌اش کردند. به بلژیک رفت اخراج‌اش کردند، سرانجام مجبور شد مابقی عمر پر بار خود را در فقر و تنگدستی در لندن سپری نماید. اندیشمندی که برای تحقیقات خود همیشه قادر به پرداخت ورودی کتابخانه موزه انگلیس نبود و برای خرید کاغذ جهت نوشتن آثار خود مجبور بود، کت خود را گرو بگذارد. تنها در اواخر عمر بود که به لحاظ مادی، شرایط زندگی مارکس بهتر شده بود.

مارکس نه زندان رفته بود، نه کف پایش در اثر ضربات کابل پاره شده بود، نه اعدام مصنوعی تجربه کرده بود، نه اعضای خانواده‌اش تیرباران شده بودند، اگر چه فداکاری‌های زیادی متحمل شده بود، منتها فداکاری او قابل قیاس با فداکاری‌های بعضی از خانواده‌های دردمند، از هستی ساقط شده و پاکبخته مجاهدین نیست، با این وجود مارکس پرچمدار و سمبل همبستگی طبقاتی بود. مارکس حقانیت خود را نه بر مبنای اخلاقیات، فداکاری‌ها، مظلومیت واقع شدن‌ها بلکه بر مبنای تعلق طبقاتی کسب می‌کرد.

«نفس کش طلب» گرایش لغو کار مزدی در بخشی از فحش نامه به فرهنگ مجاهدینی، به مظلوم نمایی، به فداکاری، به پاک‌باختگی متوسل می‌شود تا فحاشی خود را توجیه کند و چنین می‌نویسد:

"جرمش چیست؟ اینکه او به مثابه فردی از کارگران معترض، همراه فداکارترین، پاک‌باخته‌ترین، دردمندترین بخش این کارگران در جستجوی یافتن راه مبارزه علیه استثمارشوندگی، فقر، فرودستی و نفرین‌شدگی انسانها بوده است. انسانهایی که بسیاری از آنها در این راه جان باخته یا از هستی ساقط شده‌اند. او در بطن استیلای راهبردها، افق‌پردازیهای متعدد بورژوازی، برای یافتن راه رادیکال مبارزه طبقاتی به سهم خود تلاش داشته است، از پاره‌ای گمراهه‌ها عبور کرده و بالاخره به رویکرد ضد کار مزدی رسیده و پیوسته است. از نظر نویسندگان متن، این جرمی سنگین است!! این افراد قابل سرزنش هستند."

فحاش ما که قادر نبوده به یک جمله از کتاب ارجاع دهد، چه برسد به چالش کشیدن کمونیست‌های چپ، برای سرپوش گذاشتن به ناتوانی خود، از یک سو خود

را به مظلومیت زده است و از سوی دیگر به حربۀ شخصی سازی متوسل شده است.^{۳۵} دوست‌مان برای بستن دهان مخالفان سیاسی خود به فرهنگ مجاهدین چنگ انداخته است. این یک حقیقت انکار ناپذیر است که هزاران مجاهد در مخالفت با بورژوازی اسلامی جان باخته‌اند، نوجوانانی که حتی بدون گفتن نام خود بر مرگ بوسه می‌زدند. تعداد پاهای مجاهد که بر اثر ضربات کابل ترکیده است، رقم وحشتناکی است. خانواده‌های مجاهد که از هستی ساقط شده‌اند، واقعا اسفناک است. این لیست را می‌توان طولانی کرد. مجاهدین به این واقعیت‌های ذکر شده متوسل می‌شوند تا

^{۳۵} ما آگاهانه سعی کردیم در این نوشته از بردن نام و اسامی اشخاص تحت هر شرایطی اجتناب کنیم تا این حربۀ فحاش ما نیز بی‌تاثیر شود. هم‌زمان اعلام می‌کنیم که برخلاف دوست «نفس‌کش‌طلب» به تمامی کسانی که خود را متعلق به گرایش لغو کار مزدی می‌دانند، آرزوی سلامتی و بهروزی داریم و امیدواریم سالیان سال، در سلامت کامل بسر ببرند، منجمله این دوست فحاش ما در سلامتی کامل به سر ببرد تا مجددا فرصت پیدا کند ما را مستفیض نماید. اگر زحمت بکشد فحاشی‌های خود را به زبان انگلیسی نیز منتشر کند، ما بیشتر ممنون خواهیم بود. ما دچار مازوخیسم نیستیم بلکه این دوست عزیز و گرامی با اظهارات خود نشان می‌دهد این گرایش در کجای این دنیای وارونه سرمایه‌داری ایستاده است. این دوست محترم با افاضات خود بسیار روشن نشان می‌دهد این گرایش تنها به عملکرد چپگرایی خود بلاغت و فصاحت ضد کار مزدی می‌دهد. ما نه مخالف اشخاص بلکه مخالف ایدئولوژی ضد کارگری و ضد کمونیستی هستیم که در راستای ابقاء بردگی مزدی است.

دهان مخالفان خود را ببندند و مهم‌تر از آن حقانیت خود را نشان دهند. الان هم به این «خون‌های پاک»، «پاهای ترکیده از ضربات کابل»، «قهرمانان افسانه‌ای»، «دردمندترین»، «فداکارترین»، «خانواده‌های داغدار» و... متوسل می‌شوند تا ابزار شدن‌شان در سیاست خارجی قدرت‌های امپریالیستی را توجیه کنند. ابزار شدن در دست مایک پومپئو، جان بولتن و دیگر جنایتکاران را توجیه کنند. «جرم مجاهدین سنگین است، چون تنها نیرویی هستند که علیه آخوندها مبارزه می‌کنند»، این را همه و هر روزه می‌شنوند. گرایش لغو کار مزدی فقط به آن سنت چنگ می‌اندازد و آن فرهنگ را تداوم می‌دهد. چنین سنتی، چنین فرهنگی برای کمونیست‌ها بیگانه است و مسخ مارکسیسم است. کمونیست‌ها حقانیت خود را از وفاداری به اهداف و آرمان‌های پرولتری تحت هر شرایطی و از مبارزه طبقاتی کسب می‌کنند.

بعد دیگر مسئله این است که چنین نگرشی در بهترین حالت باوری به قدرت طبقاتی کارگران ندارد و خود را نجات دهندهٔ زحمتکشان مظلوم می‌داند و در بدترین حالت همان نگاه «عمله» را به کارگران دارد. در هر دو حالت و از نگاه هر دو نگرش، کارگران انسان‌های مظلومی هستند که مورد ظلم و ستم و استثمار واقع می‌شوند و خود قادر نیستند از حقوق اجتماعی خود دفاع کنند. در چنین زمینه اجتماعی انسان‌هایی با فدا کردن خود، با ساقط شدن از هستی خود و با مظلوم واقع

شدن و با پاکبختگی خود از حقوق اجتماعی کارگران دفاع می‌کنند، لذا قابل احترام هستند. این انسان‌های از هستی ساقط شده و فداکار به لحاظ اخلاقی قابل احترام هستند ولی شاید به لحاظ طبقاتی قابل احترام نباشند.

این فداکاری، این از هستی ساقط شدن، این پاکبختگی و... در بهترین حالت مانع آن می‌شود تا کارگران به عنوان یک **طبقه اجتماعی** در حوادث اجتماعی ظاهر شوند و در بدترین حالت مثل چپ سرمایه در راستای ابهام آفرینی است تا غول خفته بیدار نشده و نتواند به عنوان یک طبقه اجتماعی وظیفه تاریخی خود را به سر انجام برساند. کارگران به عنوان یک طبقه اجتماعی نه تنها مظلوم نیستند بلکه قدرت لاینزالی دارند که میتوانند خشن‌ترین دولت سرمایه را به چالش بکشند و افق جهان دیگری، جهان بدون کار مزدی را پیش رو قرار دهند.

با یک مثال مشخص، مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از کسانی که از هستی ساقط شد، نلسون ماندلا است. او در یک خانواده نسبتاً مرفه دنیا آمد در دانشکده «وسلی» که بیشتر خانواده سلطنتی در آن مشغول به تحصیل بودند به تحصیل پرداخت و نهایتاً در دانشگاه «ویتواترسرند» به تحصیل حقوق پرداخت. ولی شروع به مبارزه با آپارتاید آفریقای جنوبی کرد و به تبع آن حدود ۲۷ سال از عمر خود را در زندان‌های آفریقای جنوبی گذراند و در لیست سیاه آمریکا قرار گرفت که تا

سال ۲۰۰۸ همچنان در آن لیست قرار داشت. او می‌توانست به جای زندان یک وکیل مشهوری بشود، ولی با فعالیت در کنگره ملی آفریقای جنوبی به آپارتاید اعتراض کرد، فداکاری کرد، دردهای زیادی کشید، از هستی ساقط شد، نماد مقاومت و ... شد.

چپگرایان سعی می‌کنند به نلسون ماندلا و کنگره ملی آفریقا^{۳۶} تا قبل از دهه ۹۰ میلادی نقش مترقی و انقلابی بدهند ولی ما طی مقاله ای به مناسبت مرگ ماندلا

^{۳۶} در بخشی از مقاله «گسترش اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی پس از قتل عام کارگران و نقش اتحادیه های کارگری بعنوان بخشی از نهادهای سرمایه» چنین نوشتیم:

"در دوره آپارتاید در آفریقای جنوبی از سوئی بدلیل شرایطی که آپارتاید بر جامعه تحمیل کرده بود و از سوی دیگر وجود اعتصابات و اعتراضات کارگری، عملاً دولت آپارتاید را فلج کرده بود. این معضلات رشد اقتصادی آفریقای جنوبی را محدود کرده بود و انباشت سرمایه با محدودیت هائی روبرو شده بود. در چنین شرایطی سرمایه برای رشد اقتصادی و انباشت بهتر سرمایه خواهان تغییراتی در نظام سیاسی شد. کنگره ملی آفریقا نقش این ناجی را پیدا کرد تا سرمایه داری آفریقای جنوبی را از بن بستی که در آن گرفتار شده بود، نجات دهد. بدنبال آن حکومت آپارتاید به حکومت کنگره ملی آفریقا تغییر پیدا کرد که نتیجه آن دو برابر شدن رشد اقتصادی آفریقای جنوبی بود. در پاداش چنین کاری به «نلسون ماندلا» و «دوکلرک» در سال ۱۳۷۲ مشترکاً جایزه صلح نوبل سرمایه اعطاء شد."

نه از افق اخلاقی بلکه از افق طبقاتی او را بررسی کردیم و مقاله‌ای منتشر کردیم تحت عنوان «نلسون ماندلا، یک عمر در خدمت سرمایه». همان انسان فداکار، همان انسان دردمند، همان انسان از هستی ساقط شده، همان انسان نماد مقاومت، همان انسانی که خود ۲۷ سال از بهترین سال‌های زندگی خود را در سیاه‌چال‌های آپارتاید گذارنده بود، در دیدار با خامنه‌ای در رابطه با توحش بورژوازی اسلامی، بورژوازی که هزاران بار خشن‌تر از آپارتاید مخالفان خود را سرکوب می‌کرد و همچنان می‌کند، ضمن تجلیل از خمینی، به خمینی لقب رهبر نهضت‌های آزادیبخش اعطا می‌کند. رهبر بورژوازی اسلامی یعنی خمینی جنایتکار از همان انسان از هستی ساقط شده (نلسون ماندلا) نشان شجاعت می‌گیرد. آن انسان فداکار چنین می‌گوید:

"امام خمینی نه تنها رهبری بزرگ برای ایران بود، بلکه رهبری برای تمامی نهضت‌های آزادیبخش جهان به شمار می‌رفت و چالش بسیار عظیمی که او در مبارزه با یکی از طاغوت‌های زمان انجام داد، گویای شجاعت ستایش برانگیزی است که فقط ایشان می‌توانست از خود نشان دهد و این

افتخار بزرگی بود که توانستم برای دومین بار در کنار مرقد امام خمینی حاضر شوم و به ایشان ادای احترام کنم.^{۳۷}

پس لطفا فرهنگ شیعه، فرهنگ مجاهدینی یا در بهترین حالت نگرش اخلاقی را برای خود نگه دارید. ما نگرش طبقاتی داریم و مادامی که در راستای مبارزه طبقاتی هستند، قابل احترام هستند و وقتی در مقابل مبارزه طبقاتی باشند، هر سابقه و یا هر یال و کوپالی که داشته باشند برای ما قابل احترام نیستند و ماهیت ضد کارگری شان را در معرض دید عموم قرار می‌دهیم.

ما در کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی‌یافته» اشاره کردیم، که فعالین ستاره سرخ «اکبر آغباشلو و لادن بیانی» در لحظه به خون تپیده شدن منتقد چپ سرمایه بودند. کم نبودند انسان‌های شریفی که در لحظه به خون تپیده شدن توسط بورژوازی کثیف اسلامی منتقد چپ سرمایه بودند و به خاطر سوسیالیسم با

^{۳۷} پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران

آغوش باز پذیرای مرگ شدند.^{۳۸} یکی از اهداف کمونیست‌ها در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی گرایشات بورژوائی این است که مبارزین اگر روزی ناچار شدند بر مرگ بوسه زنند، مرگ را نه بخاطر گرایشات بورژوائی، نه بخاطر دموکراسی خواهی، نه بخاطر سرمایه‌داری دولتی (سوسیالیسم دروغین به هر شکلی) بلکه بخاطر سوسیالیسم، بخاطر کمونیسم، بخاطر دنیای بدون بردگی مزدی، مرگ را پذیرا باشند.

اینکه شما عنوان کرده‌اید «از پاره‌ای گمراه‌ها عبور کرده و بالاخره به رویکرد ضد کار مزدی» رسیده‌اید، کاملاً اشتباه است. اگر شما به رویکرد **لغو** کار مزدی رسیده بودید، کتاب‌های انتشار یافته توسط صدای انترناسیونالیستی قابل انتشار نمی‌بود و انتشار این کتابچه نیز بی مفهوم می‌شد، شما به «گرایش **ابقاء** کار مزدی» رسیده‌اید. این مضمون کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگردیسی یافته» بود که شما را هراسان کرده است و بسیار کوتاه مجدداً به مسئله باز خواهیم گشت.

^{۳۸} از یک سو با توجه به سرکوب لجام گسیخته بورژوازی اسلامی این موردها گمنام هستند و از سوی دیگر با توجه به «سری» بودن آرشوهای دستگاه سرکوب بورژوازی اسلامی، چنین موردهایی برای افکار عمومی همچنان پنهان هستند. لذا دانش ما و دیگران در این رابطه ناقص و بسیار محدود خواهد بود. با این وجود اگر ضرورت ایجاب کند، می‌توان به اسامی بیشتری که نه بخاطر چپ سرمایه بلکه بخاطر سوسیالیسم جان باختند، اشاره کرد.

مجمع تشخیص مصلحت چه چیزی را مصلحت می‌داند؟

گرایش لغو کار مزدی به استثنای چند کارفرما، چند مسئول مملکتی و چند تا سرکوبگر تقریباً همه را کارگر ارزیابی می‌کند. ما قبلاً ابهام آفرینی این دوستان در رابطه با مفهوم کارگر و اینکه چه کسانی اعضای طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند و مهمتر از آن، مخرب‌ترین ابهام آفرینی‌های این دوستان یعنی تبدیل کردن طبقه کارگر به "توده‌ها" را بررسی و در معرض دید عموم قرار داده‌ایم.^{۳۹} اگر از ابهام آفرینی ذکر شده بگذریم، برخلاف «عشق افلاطونی» این دوستان برای کارگران و نه طبقه کارگر، در دنیای واقعی این دوستان نگاه تحقیرآمیزی به کارگران دارند و ادبیات نازل این دوستان را در رابطه با کارگران در صفحات قبلی مشاهده کردیم. برای این دوستان طبقه کارگر نه بعنوان یک طبقه اجتماعی که در مقطعی به آن آگاهی طبقاتی می‌رسد که وظیفه تاریخی خود، یعنی انقلاب کمونیستی را به سر انجام برساند و جامعه را از سرمایه‌داری به سوسیالیسم انتقال دهد، بلکه «عمله» یا «فعله» و یا در بهترین حالت "توده‌ها" هستند. این «عمله‌ها» خودشان قدرت تشخیص

^{۳۹} برای اطلاع بیشتر به صفحات ۷۱ تا ۷۳ از کتاب «کارگران ضد سرمایه‌داری تجلی بی‌افقی

شوراگرایی» مراجعه شود.

ندارند^{۴۰} و اگر برحسب اتفاق «جنجال فحاشان» را شنیدند، مصلحت آن است که با «مصلحان» در میان بگذارند و «مصلحان» آنچه را که مصلحت است این «عمله‌ها» بدانند، در اسرع وقت در اختیارشان قرار خواهند داد:

"الان نیز اعلام می‌داریم که اگر احیانا، کارگری با شنیدن جنجال این فحاشان علیه رویکرد لغو کار مزدی، پرسشی، ابهامی، توضیحی دارد، محبت کند و در میان گذارد. ما در سریع‌ترین زمان با کمال اشتیاق به او پاسخ خواهیم داد."

برای این دوستان در دنیای سفت و سخت زمینی، تصور اینکه کارگران با شنیدن «جنجال فحاشان» خودشان مسائل را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و به تبع آن خودشان تصمیماتی بگیرند، بی مفهوم است. شاید اصلا کارگران پس از مشاهده

^{۴۰} بدنبال تحولات سال ۱۳۵۷ که گروه‌های سیاسی امکان فروش علنی نشریات و یا میز کتاب را یافته بودند، گاه گاهی حزب اللهی‌ها می‌رفتند و تعدادی کارگر ساختمانی که لباس کارگری به تن داشتند و گچ و خاک به لباس‌هایشان ریخته شده بود، می‌آوردند و این کارگران به فروشندگان نشریات مزاحمت ایجاد می‌کردند و می‌گفتند، ما نمی‌خواهیم شما از حقوق ما دفاع کنید. آیا با همان درک مواجه نیستیم؟

«جنایت» فرقه صدای انترناسیونالیستی و با بررسی «آیه‌های شیطانی» خودشان تصمیم گرفتند، بدون مصلحت با «مصلحان» خودشان پاسخ کوبنده به فرقه صدای انترناسیونالیستی بدهند. این دوستان چقدر به شعور کارگران توهین می‌کنند؟

برای ما طبقه کارگر مهم و حیاتی است، نه بخاطر «عشق افلاطونی» به طبقه کارگر، نه بخاطر اینکه استثمار می‌شود، نه بخاطر اینکه نعمات بشری را تولید می‌کند، بلکه بخاطر اینکه همان‌طوریکه در بالا اظهار شد، تنها این طبقه اجتماعی قادر است جامعه را از سرمایه داری به سوسیالیسم انتقال دهد و زمینه از بین بردن تمامی طبقات اجتماعی از جمله خود طبقه کارگر را مهیا سازد. به عبارت بهتر امکان رسیدن به سوسیالیسم بدون طبقه کارگر ممکن نیست. هیچ طبقه اجتماعی در طول تاریخ بشری چنین وظیفه تاریخی و سرنوشت‌سازی بر عهده نداشته است. بر خلاف شما که القاء می‌کنید کارگران قادر به تصمیم‌گیری نیستند، ما معتقد هستیم آگاهی طبقاتی پرولتری محصول مبارزه طبقاتی کارگران است.

نقد رادیکال سرمایه‌داری یا ابهام‌آفرینی؟

با توجه به مبارزه طبقاتی که بین سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۹ در جامعه ایران جاری بود، ما شاهد روآوری نسلی به مبارزه بودیم که به شدت به نظم حاکم معترض بودند. نسلی آرمان‌گرا، معترض و شورش‌گر که بدنبال تغییرات اساسی در جامعه بودند. گروه‌های سیاسی از آنجمله چپ‌گرایان کلام رادیکال^{۴۱} توانستند این نسل معترض را به خود جذب کنند و در مدت کوتاهی از نظر عددی به شدت رشد کنند. اما این گروه‌های چپ‌گرای کلام رادیکال با پارادوکس و تناقضات درونی همراه بودند، از مجموعه‌ای از نظرات شکل گرفته بودند و تئوری‌های جا افتاده چپ سرمایه، پشتوانه نظری آنها را تشکیل نمی‌داد به استثنای حزب توده که با توجه به اینکه به ابزاری در دست شوروی تبدیل شده بود، برای نسل معترض و شورشگر

^{۴۱} مفهوم «کلام رادیکال» از نگرش اترناسیونالیست‌ها به جریان‌ات و یا گرایشاتی از جناح چپ سرمایه اطلاق می‌شود که سعی می‌کنند از واژگان رادیکال در موضع‌گیری‌های خود استفاده کنند. تلاش می‌کنند تصویری رادیکال و انقلابی از مواضع ضد انقلابی خود ارائه دهند تا بتوانند لایه‌های معترض جامعه را بسوی خود جذب کنند. مثل احزاب کمونیسم کارگری در ایران، حزب کمونیست انقلابی در آمریکا و غیره.

جذاب نبود و به چشم «خائن»^{۴۲} به آن نگاه می‌کردند. نگرش کلام رادیکال و سیاست اعتراضی جریانات چپگرا در کوتاه مدت می‌توانست معضلات و تناقضات درونی این گروه‌ها را به حاشیه براند و یک تصویر منسجم از آنها ارائه دهد، اما در دراز مدت، تناقضات درونی و به تبع آن بحران خود را بروز می‌داد.

نقد در فضای سیاسی، حتی با وجود محدودیت‌ها بخاطر نگرش چریکی به قبل از سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد. هر نقدی، نقد طبقاتی نیست، تنها **نقد طبقاتی** در راستای پالایش مبارزه طبقاتی است. گرایشی از فدائیان مشی چریکی را نقد کرده و به دنبال آن در سال ۱۳۵۶ به حزب توده پیوستند.^{۴۳} یا مجاهدین مسلمان طی پروسه‌ای اسلام

^{۴۲} البته اطلاق صفت «خائن» به حزب توده به باور ما بی‌مفهوم است. خائن به شخص یا جریان گفته می‌شود که به مواضع یا خواسته‌های اولیه خود خیانت کند و مواضع و خواسته‌های جدیدی را دنبال کند. حزب توده در راستای سیاست خارجی و اهداف امپریالیستی شوروی و با چراغ سبز بریتانیا و در راستای منافع متفقین شکل گرفت. بدنبال شکل‌گیری جنگ سرد، در راستای اهداف سیاست خارجی شوروی انجام وظیفه کرد. وظیفه حزب توده سوای از جاسوسی چند جانبه، لجن مال کردن کمونیسم، وارونه‌سازی حقایق تاریخی، بی‌اعتبار کردن کمونیست‌ها، حقانیت بخشیدن به قتل عام کمونیست‌ها، تحریف مارکسیسم و تخلیه خشم اعتراضاتی نسل معترض و در کل ارائه ایدئولوژی استالینستی در راستای مقابله با شیخ کمونیسم بوده است.

^{۴۳} آیا جان باختن تورج بیگوند توسط دژخیمان آریامهری، به نقد او حقانیت می‌دهد؟ آیا نقد او و رفقاییش، یک نقد طبقاتی بود؟

را نقد کردند و به استالینیسیم گرویدند. هیچ کدام از این نقدها، نقد طبقاتی نبوده است. از همان فردای بهمن ۱۳۵۷ جر و بحث‌ها در فضای سیاسی بیشتر به شکل علنی و بیرونی و حتی تا حدودی درون گروه‌های چپگرایان شروع شده بود و نقد رادیکال کورمال، کورمال در حال شکل‌گیری بود. از نقد رادیکال نه نقد طبقاتی در جنبش فدایی می‌توان به گرایش انقلاب سوسیالیستی و در درون جنبش خط ۳ می‌توان به گروه ستاره سرخ اشاره کرد. هر چند انتقادات ستاره سرخ قابل قیاس با گرایش انقلاب سوسیالیستی نبود. از این زاویه که چپگرایی را زیر سوال می‌برد رادیکال‌تر بود، اما مفهوم انقلاب دموکراتیک را حفظ می‌کرد، عقب مانده تر از گرایش انقلاب سوسیالیستی بود. شاید این مسئله بخاطر مسئله زمانی باشد که نقد ستاره سرخ خیلی زود شروع شد و خود ستاره سرخ نیز خیلی زود سرکوب شد. بدنبال سرکوب لجام گسیخته و پس از سال ۱۳۶۰ ما شاهد **گسترش** نقدها و گواه شکل‌گیری محافل بسیار کوچک و منزوی اما منتقد به چپ بودیم.

پس نقد همیشه بوده است و هر نقدی طبقاتی نیست، همانطوری که هر اعتراض کارگری نیز طبقاتی نیست. نه تنها هر اعتراض کارگری طبقاتی نیست بلکه می‌تواند حتی ارتجاعی نیز باشد. اعتراض کارگران چه در سرمایه متروپل و چه در سرمایه پیرامونی به استخدام کارگران «خارجی تبار» یکی از نمونه‌های بارز، خواست

ارتجاعی است. این مسئله اگر چه در سرمایه‌داری متروپل بیشتر از سرمایه‌داری پیرامونی به چشم می‌خورد، اما در سرمایه‌داری پیرامونی مثل ایران شکل زمخت بخود می‌گیرد. در راهپیمائی که «خانه کارگر» به مناسبت روز کارگر در سال ۱۳۹۴ در تهران برگزار کرد، شعارهای ننگین و ضد کارگری زیرین نیز مطرح شد:

• "کارفرما حیا کن - افغانی را رها کن!"

• "کارگر افغانی اخراج باید گردد!"^{۴۴}

عده‌ای کارگر این شعارهای ضد کارگری را مطرح کردند، عده‌ای کارگر آشکارا در خدمت منافع بورژوازی قرار گرفتند، عده‌ای کارگر خواهان اخراج برادران و خواهران هم طبقاتی خود شدند. عده‌ای کارگر به همبستگی طبقاتی پشت کردند.

به مسئله نقد برگردیم. با توجه به توضیحاتی که دادیم، سوال اصلی که مطرح می‌شود این است، کدام نوع از نقد؟ پیش از ادامه بحث، بینیم این دوستان عملکرد خودشان را در رابطه با نقد چگونه توضیح می‌دهند:

^{۴۴} "کارفرما حیا کن - افغانی را رها کن"

"معنای نقد برای کارگران آگاه، نقد ریشه‌ای سرمایه‌داری، تبدیل این نقد بنیادی به چراغ تشخیص راه و راهکار پیکار علیه بردگی مزدی در کلیه عرصه‌های زندگی اجتماعی است. این کاری است که رویکرد لغو کار مزدی و کارگران ضد سرمایه‌داری، به میزان وسع خویش، طی سالیان متمادی برای انجام دادنش تلاش کرده‌اند، با آموختن از مارکس، رجوع به تاریخ کارزار طبقاتی توده کارگر، کالبدشکافی شکست‌ها، راه خود را از گمراهه‌های نسخه‌پیچی اپوزیسیون‌ها جدا نموده‌اند. سوسیال دموکراسی انترناسیونال دومی، راهبردهای اردوگاهی، رفرمیسم میلیتانت لنینی، سوسیالیسم بازار، امپریالیسم ستیزی خلقی، رفرمیسم راست اتحادیه‌ای را برای توده کارگر تشریح کرده‌اند و سلاح پالایش رفرمیسم درون جنبش کارگری ساخته‌اند. نقد برای فعالان جنبش لغو کار مزدی و کارگران ضد سرمایه‌داری حائز این معنی و موضوعیت است."

از حزب رنجبران که شعار می‌داد «ایران بجز خمینی رهبر دگر ندارد»^{۴۵} تا اتحادیه کمونیست‌ها که به خلخال‌ها را تبریک می‌گفت و آن را «یک حکم

^{۴۵} رنجبر شماره ۵

تاریخی» قلمداد می‌کرد^{۴۶}، از تروتسکیست‌ها که می‌خواستند «طبقه کارگر باید رهبری جنگ [ایران و عراق] را بدست گیرد»^{۴۷} و دستان‌شان به خون کارگران آغشته است تا استالینست‌های دو آتشه در گروه نبرد که از اقدامات ضد امپریالیستی کمیته‌ها و سپاه پاسداران^{۴۸} حمایت می‌کردند، الان همه‌شان نقدهایی به آن سال‌ها دارند. اما هیچ کدام این نقدها به **ماهیت بورژوازی** آن مقطع جریانات نامبرده اشاره نمی‌کنند به عبارت بهتر نقدشان نه علیه بردگی مزدی و نه علیه سرمایه‌داری بلکه در چهارچوب همان چیگرایی است، منتها هر کدام از گرایش‌ها با بلاغت و ادبیات خودش، نقد خود مطرح کرده است.

ما ضرورت وجودی «کمونیسم کارگری» را به تفضیل در کتاب «کمونیسم کارگری وجدان رادیکال چپ سرمایه» در سر و سامان دادن به بحران و نقدهای درون خط ۳ بررسی کردیم. به عبارت بهتر هسته سهند (سپس اتحاد مبارزان کمونیست و نهایتاً تحت عنوان کمونیسم کارگری) با ارائه بعضی نقدها و ارائه یک تصویر رادیکال از خود، جلوی نقد رادیکال محافل منتقد را گرفتند و به تبع آن

^{۴۶} حقیقت شماره ۲۸ - صفحه ۲۸

^{۴۷} کارگران سوسیالیست شماره ۱۹ فروردین ۱۳۶۰

^{۴۸} گفتگوئی با امیر حسین احمدیان از انتشارات گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر - صفحات ۹۶ - ۹۷

بعضی از آنها را به درون خود جذب کردند و زمینه از بین رفتن بعضی دیگر را مهیا کردند. «مارکسیسم انقلابی» موفق شد بحران را به تاخیر بیندازد که بعدا همان بحران در درون کمونیزم کارگری خود را به اشکال متفاوت نشان داد. حال به معمار اصلی این تحولات، هواداران کمونیزم کارگری، لقب «مارکس زمانه» را داده‌اند.

همین مسئله در مقیاس بسیار کوچک، منتها در راستای دیگر توسط گرایش لغو کار مزدی (ما از نام های قبلی صرف نظر می کنیم) انجام گرفته است. البته در مقطعی هر دو معتقد به کمونیزم کارگری بودند، منتها «کمونیست امروز» معتقد بود که حزب کمونیست کارگری، کمونیزم کارگری راستین نیست. تمامی این به اصطلاح نقدها صرفا در راستای ابهام آفرینی و ایجاد سد در برابر نقد انسان‌های منتقد انجام گرفته تا نتوانند در انتقاد خود چپ سرمایه را پشت سر بگذارند و به سوی مواضع کمونیستی راه یابند. شما نه تنها چیزی از مارکس نیاموخته‌اید، نه تنها به کارزار طبقاتی ارجاع نداده‌اید، نه تنها شکست‌ها را کالبدشکافی نکرده‌اید بلکه خود در حد توان تان مارکس و نبردهای طبقاتی را مسخ و جعل کرده‌اید تا مبارزین منتقد بیشتر در سرگمی فرو روند. کجا شما نقد طبقاتی کرده‌اید؟ ما ابتدا در کتاب «کارگران ضد سرمایه‌داری تجلی بی افقی شوراگرایی» عملکرد ارتجاعی تان و اینکه

همان ابهام آفرینی‌های چپ سرمایه را انجام می‌دادید و خاک در چشمان طبقه کارگر می‌پاشیدید را گام به گام در معرض دید عموم قرار دادیم. سپس هم در کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی‌یافته» مجدداً گام به گام به لحاظ تاریخی جلو آمدیم، سیر تکوین گرایش‌تان و عملکرد ضد کارگری و ضد کمونیستی آن را با بلاغت ضد لغو کار مزدی با ارجاع به مباحث کلاسیک مارکسیستی در معرض دید عموم در چهار گوشه جهان به زبان‌های انگلیسی و فارسی قرار دادیم. شما هم مثل هواداران کمونیزم کارگری خودتان به خودتان به دروغ عنوان یا لقب چراغ راه پیکار علیه بردگی مزدی می‌دهید^{۴۹} ولی ما با کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی‌یافته» تمامی اینها را در معرض دید عموم قرار دادیم. الان تمام جلد ما با شما روی یک کلمه است و اگر آن یک کلمه را به پذیرید، کار ما را راحت

^{۴۹} روآن اتکینسون طنز پرداز بریتانیایی، طنزهایی تحت عنوان «مستر بین» اجرا کرده است. در یکی از این طنزها آقای بین چون تنها است و کسی برایش کارت کریسمس ارسال نمی‌کند، خودش برای خودش کارت ارسال می‌کند و خوشحال می‌شود که کارتی دریافت کرده است. الان این دوستان نیز خودشان برای خودشان کارت «نقدهای طبقاتی» ارسال می‌کنند و از دریافت کارت خودشان خوشحال می‌شوند.

می‌کنید، جایگزینی کلمه لغو با ابقاء. «گرایش ابقاء کار مزدی» بیشتر برازنده شما است.

در معرض دید عموم قرار دادن ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی گرایش لغو کار مزدی همان آبی است که در خوابگاه مورچگان ریخته است. آشفته‌شان کرده، ناآرام‌شان کرده، بی قرارشان کرده، غوغا به پا کرده و هنوز در ابتدای راه هستیم. این نفس کش طلبیدن‌ها، این آشفته‌شدن‌ها نشانه آن است که ستون‌های عمارت شنی این گرایش در حال لرزیدن است.

«گل همین جا است، همین جا باید رقصید.»

صدای انترناسیونالیستی

۲۳ اسفند ۱۴۰۲

بی اعتبار کردن انترناسیونالیست‌ها موقوف!

بورژوازی با توسل به دستگاه عظیم تبلیغاتی و به همراه ایدئولوگ‌هایش همواره در تلاش بوده است تا تصویری بربرگونه از کمونیسم ارائه دهد، بورژوازی در کمپین خود به دروغ، لجن پراکنی، تهمت، جعل تاریخ، خلاصه به هر ابزاری متوسل شده و می‌شود، تا تصویر توحش‌وار از کمونیسم جلوه دهد.

در کنار دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوائی، سازمان‌های اطلاعاتی و زائده‌های آن، وظیفه بی اعتبار کردن کمونیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها را به عهده دارند. جانورانی پیدا می‌شوند تا لنین را جاسوس آلمان معرفی کنند، برای تروتسکی اسناد جاسوسی پیدا می‌کنند، مارکس را جاسوس آلمان معرفی می‌کنند، کشف می‌کنند که جریان کمونیست بین‌المللی توسط سازمان سیا ساخته شده است و ... هدف اینها ایجاد فضای ناامن سیاسی، بدینی به سازمان‌های سیاسی و انقلابی، ایجاد فضای عدم اعتماد و در یک کلام بی اعتبار کردن انقلابیون است. یکی از معروفترین اینها «آقای وگت» بود که جرات کرده بود با هویت حقیقی خود، شایعه پراکنی کند و به مارکس تهمت بزند تا مارکس را بی اعتبار کند. ادعا کرده بود مارکس جاسوس پلیس مخفی آلمان

است که به هزینه یک عده انسان‌های مسخ شده، زندگی مرفه‌ئی در انگلستان دارد. او ادعا کرده بود چگونه ممکن است، هر کسی به مارکس نزدیک می‌شود یا دستگیر می‌شود یا کشته، در صورتی که مارکس در انگلستان مشغول عیاشی است. مارکس طی کتابی تحت عنوان «آقای وگت» با قاطعیت ضمن افشای شخصیت قلابی وگت به دفاع از حرمت انقلابی خویش پرداخت. جو فضای سیاسی پس از انتشار کتاب مارکس عوض شد، بعداً نیز اسناد پول گرفتن وگت از ناپلئون علنی شد.

اخیراً کانال تلگرامی تحت عنوان «بولتن کارگری - نشریه فعالان کارگری ایران» که مطالب سازمان اکثریت و حزب توده را باز نشر می‌کند و خود نقش زائده اطلاعاتی بورژوازی اسلامی را ایفا می‌کند عکس کانال تلگرامی صدای انترناسیونالیستی که روی آن اتیکت «هوشیار باشید وارد چنین اتاق‌هایی نشوید» را در کنار یک عکس دیگر که اظهار داشته ساخته سایبری‌های اطلاعاتی است، منتشر کرده است. حزب ننگین توده و سازمان ننگین اکثریت فقط در سال ۱۳۶۰ به زائده اطلاعاتی بورژوازی اسلامی تبدیل نشدند، آنها همچنان در خدمت نوکری و پادوئی دستگاه‌های اطلاعاتی هستند. تنها اشکال عوض شده است. اگر در سال ۱۳۶۰ در حالی که در اتاق شکنجه کف پای زندانیان سیاسی در اثر شکنجه پاره می‌شد هم زمان رهبران اکثریت در اتاق مجاور با لاجوردی جلاد جلسه اطلاعاتی داشتند، امروزه این پادوئی دستگاه‌های اطلاعاتی بورژوازی اسلامی اشکال دیگری یافته

است. این‌ها نه کارگر هستند و نه فعال کارگری بلکه در پادوئی دستگاه‌های اطلاعاتی به وظایف حقیر خود مشغول هستند. اینها پادوئی اطلاعاتی را از اجدادشان در «گگ پ او» به ارث برده‌اند، این‌ها همانقدر کارگر هستند که برادرانشان محجوب یا رخشان کارگر است.

بی اعتبار کردن انقلابیون به اشکال متفاوت، یک پدیده جدید نیست، از زمان مارکس به چنین شیوه‌های کثیفی متوسل شده‌اند. سابقه درخشان و پر افتخار کمونیست‌های چپ با تحرکات پادوهای اکثریتی و توده‌ای لکه دار نمی شود، بیش از صد سال است که کمونیست‌های چپ با افتخار تمام از کمونیسم دفاع کرده‌اند. نباید اجازه داد پادوهای اکثریتی و توده‌ای فضای سیاسی را مسموم کنند، باید افشایشان کرد. پادوهای اطلاعاتی در فضای حقیقی و به شکل شخصیت‌های حقیقی نمی‌توانند عملکرد مخرب خود را آشکارا ایفا کنند، در فضای مجازی از شرایط بهتری برای مانور دادن برخوردار هستند. اثر ارزشمند ویکتور سرژ تحت عنوان «آنچه که هر انقلابی باید درباره سرکوب دولتی بداند» برای درک نقش مخرب چنین پادوهایی اهمیت حیاتی دارد.

صدای انترناسیونالیستی

۱۳ فروردین ۱۴۰۱

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه‌داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.
۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است. تنها این طبقه اجتماعی است که می‌تواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه‌داری پایان دهد.
۳. بعد از آنکه سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط خود گردید، اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگان‌های نظام سرمایه‌داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه‌ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.
۴. در عصر انحطاط و گنبدگی سرمایه، شرکت در نمایش انتخاباتی و سیرک‌های پارلمانی تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه‌داری دمکراسی و سرمایه‌داری دیکتاتوری دو روی همان سکه، بربریت سرمایه‌داری هستند.
۵. تمامی جنبش‌های ملی، ضد انقلابی و بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده نظام در اختلافات امپریالیستی است.
۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، به ویژه شکست انقلاب آلمان می‌باشد که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و در نهایت منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و آنارشیت‌های رسمی و غیره، دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می‌کنند.
۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه‌ای از بربریت سرمایه‌داری بوده و سرمایه‌داری دولتی هستند.
۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمان‌های انقلابی تنها می‌توانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند و وظیفه‌شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه **رهبری سیاسی** - یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایش‌های سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درس‌هایی که سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده‌اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه‌های خود را در اتحادیه کمونیست‌ها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیون‌هایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیون‌های هلندی - آلمانی و **بویژه فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا** می‌داند و از سن کمونیست چپ دفاع می‌کند.

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است!

کارگران ضد سرمایه‌داری
تجلی بی‌افقی شوراکرایبی

شوراکرایبی

صدای انترناسیونالیستی

آب در خوابگاه مورچگان:
بی‌هویتی کمونیست‌های چپ
یا هویت جعلی گرایش لئو کار مزدی

КОМУНИСТЪ

کمونیست ارگان کمونیست چپ روسیه ۱۹۱۸


صدای انترناسیونالیستی

چپ‌گرایی در نقش
شوراکرایبی دگرذیسی‌یافته

Councilism
LEFTISM


صدای انترناسیونالیستی

مائوئیسم
فرزندخلف استالینیسیم



صدای انترناسیونالیستی

کمونیسم کارگری
وجدان رادیکال چپ سرمایه



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی


تروتسکی و تروتسکیسم
چگونه تروتسکیسم
در جناح چپ سرمایه ادغام شد



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی

منشور مطالبات حداقلی یا
منشور مهار مبارزه طبقاتی



صدای انترناسیونالیستی

کارگران جهان متحد شوید!
یولتن مباحث



گروه‌های کمونیست چپ

شماره ۲ زمستان ۲۰۲۰

انقلاب آلمان



ترجمه ای از صدای انترناسیونالیستی
جرمان کمونیست بین‌المللی